

Investigating the Status of Social Security and Welfare in the Post-Islamic Revolution Governments With the Approach of the General Policies of the Administrative System

Salman Tahidifar¹  Ahmed Ashrafi²  Masoud Motalebi³ 

1. PhD. student in Political Science, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Shahrood Branch, Shahrood, Iran.

Email: Salmantohidifar@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Shahrood Branch, Shahrood, Iran (Corresponding author).

Email: ashrafi-a@yahoo.com

3. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Azadshahr Branch, Azadshahr, Iran.

Email: Mmtp2006@gmail.com

Abstract

Enjoying social security is one of the most important human rights, which is emphasized in human rights documents, international obligations of governments, and constitutional laws. Today, this right has appeared in the face of a legal organization with special characteristics and specific content (with minimum standards at the global level) and its provision follows a series of general principles that apply and interpret national and international laws and regulations governing it. The purpose of this research is to examine the status of social security and welfare in the governments after the Islamic Revolution with the approach of the general policies of the administrative system. The research method is descriptive and post-event based on the fuzzy approach. In the present research, the unit of analysis and observation is the country, which a cross-sectional research design was carried out for the period of 2017-2018. Due to the retrospective nature of this research, the conventional methods and tools of data collection were not used, but the data available in reliable internal databases such as the Central Bank and the Social Security Organization were used. With the difference that the raw collected data has been processed using the fuzzy approach grading method, Excel, SPSS, fs/QCA software have been used to process and analyze the data. The findings showed that there is a significant relationship between provision and social welfare with the approach of the general policies of the administrative system in post-revolution governments (0.83, 0.000). And because the observed ratio is larger than the benchmark ratio (0.80), it can be said that conditional social security incomes are almost always necessary for good social welfare. The coverage index of social security incomes with good social welfare is equal to 0.72, which shows the importance of the social security income factor for good social welfare that 73% of good social welfare is covered by social security incomes. In this way, the causal condition of social security income has covered 73% of the total membership of the good social welfare group.

Keywords: General policies, Administrative System, Social welfare, Social security, Post-revolution governments.

JEL Classification: H43, G18, E58, H53




E-ISSN: 2345-2552 / Center for Strategic Research / Quarterly Journal of The Macro and Strategic Policies

Quarterly Journal of The Macro and Strategic Policies is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.



10.30507/jmsp.2023.395330.2578

بررسی جایگاه تأمین و رفاه اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی با رویکرد سیاست‌های کلی نظام اداری^۱

سلمان توحیدی فر^۱  احمد اشرفی^۲  مسعود مطلبی^۳ 

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، شاهرود، ایران
Email: Salmantohidifar@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول)
Email: ashrafi-a@yahoo.com

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر، آزادشهر، ایران
Email: Mmtp2006@gmail.com

چکیده

برخورداری از تأمین اجتماعی یکی از مهم‌ترین حقوق انسان‌ها است که در اسناد حقوق بشر، تعهدات بین‌المللی دولت‌ها و نیز قوانین اساسی مورد تأکید قرار گرفته است. این حق امروزه در چهره یک سازمان حقوقی با خصوصیات ویژه و محتوی مشخص (دارای استانداردهای حداقلی در سطح جهانی) ظاهر شده است و تأمین آن از یک رشته اصول کلی تبعیت می‌کند که در اعمال و تفسیر قوانین و مقررات ملی و بین‌المللی ناظر بر آن منشأ اثر هستند. هدف این پژوهش بررسی جایگاه تأمین و رفاه اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی با رویکرد سیاست‌های کلی نظام اداری است. روش پژوهش، توصیفی و پس‌رویدادی مبتنی بر رویکرد فازی است. در پژوهش حاضر واحد تحلیل و واحد مشاهده کشور است که با طرح تحقیق مقطعی برای دوره زمانی ۱۳۵۷ - ۱۳۹۷ انجام شد. در این پژوهش با توجه با ماهیت گذشته‌نگری، از روش‌ها و ابزارهای مرسوم گردآوری داده‌ها استفاده نشده است، بلکه از داده‌های موجود در پایگاه داده‌های معتبر داخلی از جمله بانک مرکزی و سازمان تأمین اجتماعی استفاده شده است. با این تفاوت که داده‌های گردآوری شده خام، با استفاده از روش درجه‌بندی رویکرد فازی، پردازش شده است، برای پردازش و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای Excel، SPSS و fs/QCA استفاده شده است. یافته‌ها نشان داد که بین تأمین و رفاه اجتماعی با رویکرد سیاست‌های کلی نظام اداری در دولت‌های پس از انقلاب رابطه معنی‌دار وجود دارد (۰,۰۰۰,۰۰۸۳) و چون نسبت مشاهده شده بزرگ‌تر از نسبت معیار است (۰,۰۱۸۰)، می‌توان گفت که درآمدهای تأمین اجتماعی شرطی تقریباً همیشه لازم برای رفاه اجتماعی خوب است. شاخص پوشش درآمدهای تأمین اجتماعی با رفاه اجتماعی خوب برابر با ۰/۷۲ است که بیانگر میزان اهمیت عامل درآمدهای تأمین اجتماعی برای رفاه اجتماعی خوب است که ۷۳ درصد از رفاه اجتماعی خوب توسط درآمدهای تأمین اجتماعی پوشانده می‌شود. بدین ترتیب شرط علی درآمدهای تأمین اجتماعی ۷۳ درصد از عضویت کل مجموعه رفاه اجتماعی خوب را پوشش داده است.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌های کلی، نظام اداری، رفاه اجتماعی، تأمین اجتماعی، دولت‌های پس از انقلاب.

طبقه‌بندی JEL: H43, G18, E58, H53

شاپای الکترونیک: ۲۳۴۵-۲۵۵۲ / پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان



doi: 10.30507/jmsp.2023.395330.2578

مقدمه

ایران نیز، به‌منزله کشوری در حال توسعه، همواره برای پیشرفت در مسیر توسعه به سیستم حمایتی و رفاهی نیاز خواهد داشت و این موضوع در اصول سوم، بیست‌ونهم، سی‌ویکم و چهل‌وسوم قانون اساسی در جهت استقلال اقتصادی و ریشه‌کن کردن فقر و همچنین مؤلفه‌ها و الزامات اقتصاد مقاومتی به‌منظور رونق تولید و اشتغال، رشد اقتصادی و رفاه و مردمی کردن اقتصاد، مورد توجه قرار گرفته است. در حال حاضر، مبحث تأمین و رفاه اجتماعی از مؤلفه‌های مهم سیاست‌های کلی نظام و امنیت ملی در کشور محسوب می‌شود (سیف، ۲۰۱۴) و عامل مهمی در همبستگی اجتماعی و تحکیم قدرت ملی کشور به حساب می‌آید. سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران ابلاغ شده از سوی مقام معظم رهبری، زیربخش‌های مختلفی در حوزه اقتصادی و رفاه اجتماعی دارد که سیاست‌های کلی در زمینه حمایت از تولید ملی، اقتصاد مقاومتی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی، سیاست‌های کلی در بخش مسکن و امنیت اقتصادی و اجتماعی از مهم‌ترین آن‌ها است که با کمی توجه به آن‌ها متوجه می‌شویم هر کدام از آن‌ها با توجه به اهمیتشان در شرایط امروز جامعه، ارزش بسیار بالایی دارند (صفری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۹-۹۷). تأمین اجتماعی از جمله حقوق اساسی شهروندی است که در قالب برنامه‌های تأمین اجتماعی و خدمات عمومی رفاهی عمدتاً توسط دولت‌ها و یا سازمان‌هایی که از سوی دولت‌ها پدید آمده‌اند تأدیه می‌گردند (محمدی الوانی و معمار زاده طهران، ۱۳۹۵: ۶۰۹). بنا بر تعریف، تأمین اجتماعی راهکار قانونی یا عملی در زمینه عمومی است که برای امنیت اقتصادی و رفاه اجتماعی اشخاص و خانواده آنان در قبال نقصان درآمدی ناشی از بیکاری، پیری و یا فوت و همچنین ارتقای رفاه از طریق خدمات عمومی و حمایت‌های اقتصادی طراحی می‌شوند (منوچهری راد، ۱۳۸۸: ۳۲). در میان نظام‌های اداری ایران، تأمین اجتماعی، یکی از سازمان‌های فعال در نظام بیمه‌ای و خدمات رفاهی کشور است. تأمین اجتماعی نهادی است که به اکثر افراد جامعه خدمات رفاهی و بیمه‌ای ارائه می‌کند؛ از این رو سیاست‌گذاران این سازمان باید با درک صحیح شرایط جامعه در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تصمیمات مناسبی بگیرند (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰). اضافه بر تعهدات بین‌المللی، قوانین اساسی کشورها نیز بر حق برخورداری از تأمین اجتماعی برای شهروندان و تعهد و تکلیف دولت به تدارک آن در زمره یکی از اساسی‌ترین حقوق ملت تأکید دارند. برای مثال بند ۱۲ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یکی از وظایف ۱۶ گانه اصلی دولت جمهوری اسلامی ایران را «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق

ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» ذکر می‌کند که بایستی در راستای تحقق اهداف کلان نظام جمهوری اسلامی به شرح مذکور در اصل دوم با تمام امکانات مورد اهتمام دولت قرار گیرد. بدیهی است مفهوم دولت در اصل مذکور، صرفاً قوه مجریه نیست، بلکه مقصود حاکمیت با تمام اجزا و عناصر آن است (طوطیان اصفهانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۷۲). اصول ۲۱ و ۲۹ قانون اساسی این وظیفه دولت را در چهره دو سویه «حق آحاد مردم» و «تکلیف دولت» تبیین کرده و اجزای اصلی آن را برشمرده‌اند. اگرچه برخورداری از مزایا و حمایت‌های تأمین اجتماعی به‌ویژه در حوزه‌های بیمه‌های اجتماعی، مشروط به درخواست و مطالبه شخص ذی‌نفع است؛ اما این‌گونه نیست که این حقوق و به‌طور کلی همانند حقوق فردی، مبتنی بر مطالبه صاحب حق باشد. به‌عبارت‌دیگر تکلیف دولت به تدارک امکانات برخورداری از حق تأمین اجتماعی، موقوف به مطالبه مردم نیست. مطالبه مردم حداکثر می‌تواند نقش اجرای حق را در بیمه‌های تأمین اجتماعی ایفا کند و نه فراتر از آن. ماده ۲ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، نظام تأمین اجتماعی را شامل سه حوزه: ۱. بیمه‌ای؛ ۲. حمایتی و توان‌بخشی و ۳. امدادی می‌داند. بااین‌حال برخی از این حمایت‌ها به‌صورت محدود و برخی نیز از نظر میزان و نحوه حمایت، غیر کافی و نامناسب قلمداد می‌شوند (صالحی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۲۴-۶۵۳). با توجه به مباحث مطرح شده، با توجه به اذعان دولت‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایجاد تأمین اجتماعی در جامعه و تلاش در جهت انجام آن ولی این حق آن‌چنان که باید و شاید همگانی تحقق نیافته و تا حدودی دولت‌ها آن را در قالب ساختارها و نهادهای انقلابی بیشتر از بقیه موارد مورد نظر قرار داده‌اند و در مجموع آن‌طور که باید به‌طور همه‌گیر نتوانسته‌اند حق تأمین اجتماعی را برای تمام شهروندان تحقق بخشند. مرور پیشینه پژوهش حاکی از آن است که پژوهشی جامع و کل‌نگر به بررسی جایگاه تأمین و رفاه اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی با رویکرد سیاست‌های کلی نظام اداری صورت نگرفته است و از طرفی هیچ‌یک از پژوهش‌هایی که در پیشینه مورد بررسی قرار گرفت به ارائه یک مدل علی بین متغیرهای مورد مطالعه این پژوهش نپرداخته است. بنابراین نوآوری این تحقیق در این است که با تأکید بر پژوهش‌های پیشین از دیدگاه سیاست‌های کلی نظام اداری به موضوع تأمین و رفاه اجتماعی پرداخته و نوآوری دیگر این است که محدوده زمانی مورد مطالعه نسبت به تحقیقات پیشین دایره شمول بیشتری داشته و از این‌رو می‌توان نتایج آن را به‌خوبی تعمیم داد و از پیشنهادها

و راهکارهای آن جهت بهبود جایگاه تأمین و رفاه اجتماعی استفاده نمود. لذا با توجه به اهمیت بسیار زیاد موضوع و عدم وجود مطالعاتی جامع در این خصوص، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که جایگاه تأمین و رفاه اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی با رویکرد سیاست‌های کلی نظام اداری چگونه بوده است؟

۱. پیشینه پژوهش

هرچند که در مورد تأمین اجتماعی و جایگاه حق در این مورد پژوهش‌های مفید و ارزنده‌ای از طرف صاحب‌نظران داخلی و خارجی ارائه و چاپ شده است، لکن با توجه به اهمیت موضوع تأمین اجتماعی در اسلام و به‌خصوص در جمهوری اسلامی ایران، نگاهی دوباره به این موضوع به‌طور جامع‌تر و از زاویه‌ای دیگر می‌تواند منجر به روشن شدن ابعاد تازه‌ای از این مسئله مهم گردد و از طرف دیگر سعی شده است با پرهیز از دوباره‌کاری، این موضوع را به‌صورت کامل‌تر مورد بررسی قرار داده و بنا داریم با رفع نواقص دیگر پژوهش‌های تقریباً مشابه در این مورد، ضمن پرداختن به جایگاه حق در این حوزه، معایبی همچون ضعف منابع آماری جامع، دقیق، مستند و تفکیک شده را مرتفع ساخته و همچنین با دوری از نگاه تک‌بعدی به این امر مهم که منجر به نادیده گرفته شدن برخی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تحولات این حوزه می‌شود، آن را از منظری بهتر مورد پژوهش قرار دهیم. زیرا که برخی آثار قبلی تمرکز خود را صرفاً بر روی یک بخش خاص قرار داده‌اند و آمارهای آورده شده کامل و جامع نیست؛ پژوهش حاضر تلقی تلاشی در این مسیر است تا با بررسی جایگاه حق در تأمین اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب با رویکرد منطق‌فازی، این مهم را مورد ارزیابی قرار دهد. در حقیقت مفهوم و محتوای رفاه اجتماعی در چند دهه گذشته با تغییرات عمده‌ای مواجه شده است. در دهه ۱۹۷۰، همسو با گفتمان مسلط رفاه اجتماعی تا این دهه یعنی گفتمان مادی که معطوف به مقوله‌های کمی، عینی، سنجش‌پذیر و اقتصادی به‌مثابه علل یا موانع رفاه اجتماعی بود (حامد، ۱۳۹۱: ۳۷). برنامه‌های رفاه اجتماعی نیز ناظر به تأمین حداقل نیازهای اساسی تمام مردم جامعه بود. در دهه ۱۹۸۰، این مفهوم به مجموعه اقدامات و خدمات اجتماعی به‌منظور تأمین نیازهای افراد و گروه‌ها و غلبه بر مسائل اجتماعی اطلاق شد. از دهه ۱۹۹۰ به بعد، رفاه اجتماعی به مجموعه شرایطی گفته شد که در آن، خشنودی انسان در زندگی حاصل می‌شود (افتخاری و توکلی، ۱۳۸۲: ۱۶). علاوه بر کشورهای توسعه یافته که ارتقای کیفیت زندگی و سطح رفاه اجتماعی در جامعه را یکی از هدف‌های مهم سیاست‌گذاری اجتماعی و اقتصادی خود می‌دانند،

کشورهای در حال توسعه نیز افزایش رفاه اجتماعی را هدف بنیادی و معیار اساسی توسعه یافتگی به حساب می‌آورند (طرازکار و زیبایی، ۱۳۸۳: ۴۱-۳۲). کشور ما نیز از این قاعده مستثنا نیست. توجه به رفاه اجتماعی در تاریخ برنامه‌ریزی ایران را باید در دهه ۴۰ شمسی جست‌وجو کرد. در برنامه عمرانی چهارم پیش از انقلاب، نخستین بار، فصلی مجزا به رفاه اجتماعی اختصاص یافت که برنامه‌های بیمه اجتماعی، رفاه خانواده و کودک ورزش و رفاه جوانان، رفاه کارگران، رفاه روستاییان و رفاه گروه‌های خاص (معلولان جسمی، روانی و اجتماعی) را در برمی‌گرفت (غفاری و امید، ۱۳۸۸؛ مهربانی، ۱۳۹۱: ۳۸). در برنامه عمرانی پنجم، دو اصل رونق کشاورزی و توسعه امور رفاه اجتماعی مورد تأکید قرار گرفت و نخستین بار در روند برنامه‌ریزی کشور، اهداف اجتماعی در اولویت قرار گرفتند (غفاری و امید، ۱۳۸۸: ۲۱). برنامه عمرانی ششم، که البته با وقوع انقلاب، امکان تصویب و اجرا نیافت و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مربوط به بعد از انقلاب نیز به صورت‌های گوناگون به سیاست‌ها و مؤلفه‌های رفاه اجتماعی توجه نشان داده‌اند) صرف نظر از میزان این توجه و کمیت و کیفیت برنامه‌های رفاهی (مثلاً در برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بیشترین سهم اعتباری در امور اجتماعی به آموزش و پرورش عمومی، بهداشت و درمان و تغذیه اختصاص یافت و در برنامه دوم توسعه، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و تأمین اجتماعی، بیشترین سهم از اعتبارات مربوط به امور اجتماعی را دریافت کردند. همچنین در برنامه سوم، به مواردی مانند نظام تأمین اجتماعی و یارانه‌ها (بیمه‌های همگانی و تکمیلی) و سیاست‌های بهداشت و درمان، تأمین مسکن، حفاظت محیط زیست و آموزش عالی در قالب فصول جداگانه اشاره شده و در برنامه چهارم نیز قلمروهای کیفیت زندگی از سه جنبه نیازهای اساسی (تغذیه، مسکن، آموزش و بهداشت)، نیازهای محیطی (محیط زیست و شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) و نیازهای حمایتی (تأمین اجتماعی و اوقات فراغت) مورد توجه قرار گرفت. در واقع بعد از پیروزی انقلاب، رفاه اجتماعی به عنوان یک خط‌مشی در قانون اساسی مطرح شد که اصول ۳، ۲۱، ۲۹، ۳۱ و ۴۳ قانون اساسی به وضوح این گرایش را نشان می‌دهند (فاضلی و کردونی، ۱۳۸۸: ۲۱). بررسی مفاد اصول مختلف قانون اساسی نشان می‌دهد که اصول ۲۸ و ۳۰ این قانون نیز جنبه‌های رفاهی دارند. بدین ترتیب، نظام رفاهی مد نظر قانون اساسی کشور، یک نظام جامع و فراگیر است) تاج مزینانی، ۱۳۹۰: ۱۸). در سال‌های اخیر، گستره و شمول مطالعاتی که از روش فراتحلیل استفاده می‌کنند افزایش یافته است. با وجود این، در بررسی تحقیقات علمی حوزه رفاه اجتماعی در کشور و نیز مطالعات فراتحلیلی منتشر شده در حوزه‌های گوناگون، موردی

به دست نیامد که به‌طور خاص، این حق را در ایران را با رویکرد فراتحلیل بررسی کرده باشد؛ البته تحقیقاتی وجود دارند که با روش فراتحلیل به مسائل مرتبط با رفاه اجتماعی پرداخته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

طوطیان اصفهانی، رجبی فرجاد و حاجیه تقوی (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای که با موضوع طراحی مدل سیاست‌گذاری با رویکرد سیاست‌های کلی نظام اداری که در فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان منتشر شده است به این نتایج دست یافتند که مدل سیاست‌گذاری در سازمان تأمین اجتماعی جامع نبوده و با وجود تأکید بر رفاه و تأمین اجتماعی در قانون اساسی، هنوز سیاست‌های یکپارچه در بخش تأمین اجتماعی فراهم نشده است که تداوم نارسایی‌ها در این بخش باعث ابلاغ سیاست‌های کلی نظام اداری در این بخش از سوی مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۲ گردید. پژوهش حاضر با هدف طراحی مدل سیاست‌گذاری در سازمان تأمین اجتماعی، با رویکرد سیاست‌های کلی نظام اداری انجام شد. این پژوهش به‌لحاظ ماهیت داده، کیفی و به‌لحاظ هدف، کاربردی است. مشارکت‌کنندگان پژوهش (جامعه آماری) را کارشناسان خبره در حوزه رفاه اجتماعی (حداقل داشتن مدرک دکترا و ده سال سابقه کار)، به تعداد شانزده نفر (نمونه آماری) تشکیل می‌داد که پایان نمونه‌گیری با استفاده از فن اشباع نظری تعیین شد. روش گردآوری اطلاعات مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود که برای دستیابی به صحت و اعتبار مطالعه، از معیارهای اعتبار و اعتمادپذیری در مراحل پژوهش بهره گرفته شد تا حداکثر اطمینان حاصل شود. برای بررسی روایی از خبرگان آشنا با مباحث استفاده شد و برای پایایی کار نیز از همکاری دو کدگذار استفاده شد و مورد تأیید قرار گرفت. تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌ها نیز با استفاده از تکنیک مضمون یا تم انجام گرفت. نتایج مصاحبه‌های جمع‌آوری شده از خبرگان و انجام سه مرحله کدگذاری بر اساس مراحل کلارک و براون (۱۴۰۱) نشان داد مدل سیاست‌گذاری در سازمان تأمین اجتماعی شامل ۵ عامل عملکردی، کارکردی-ساختاری، ایجابی، برون‌سازمانی و بهبوددهنده‌ها و ۳۸ کد است.

صالحی، خلیق، حیدری (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای که با موضوع تأثیر سیاست‌های کلان بر استقلال مالی و اداری نهادهای نظام تأمین اجتماعی که در فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان منتشر شده به این نتایج دست یافتند که امروزه دولت در راستای کاهش تعهدات مستقیم خود (اصل ۲۹ قانون اساسی) و همچنین افزایش کارایی سازمان‌ها، حداقل بر روی کاغذ، سعی در ایجاد استقلال مالی و اداری در سازمان‌ها و صندوق‌های اجتماعی دارد. در این پژوهش، با استفاده از پیشینه تحقیق و مصاحبه با

خبرگان به بررسی ماهیت و شکل عوامل مختلف ناشی از (تأثیر) سیاست‌های کلان بر استقلال مالی و اداری نظام تأمین اجتماعی و همچنین عوامل متأثر از قوه مجریه و قوه مقننه و سازوکار قانون‌گذاری و البته سازمان تأمین اجتماعی بر استقلال مالی و اداری نظام تأمین اجتماعی پرداخته شده است. بر همین اساس، ابتدا چالش‌ها و عوامل اثرگذار بر موضوع از طریق مطالعه و مصاحبه با کارشناسان سازمان تأمین اجتماعی و گروه‌های مرتبط شناسایی شده و سپس میزان و نحوه ارتباط میان عوامل مختلف و اثرپذیری سازمان مورد قضاوت خبرگان و خواص قرار گرفته است. در نهایت شاخص‌ها و زیرشاخص‌های مرتبط با چالش‌های استقلال مالی و اداری سازمان تأمین اجتماعی با روش ISM سطح‌بندی شده است. تجزیه و تحلیل عوامل متأثر از سیاست‌های کلان نحوه تأثیر آن‌ها بر سطوح و لایه‌های سیاسی و مدیریتی کشور را به‌عنوان اثرگذارترین عوامل (مستقیم) شناخته است. در ادامه به‌اختصار به بررسی عوامل ناشی از قوه مقننه و قوه مجریه نیز پرداخته شده و به‌عنوان عوامل میانی (اثرگذار و اثرپذیر) شناخته شده‌اند. در نهایت سازمان تأمین اجتماعی اثرپذیرترین لایه معرفی شده است.

صفدری نهاد، معمار زاده، عزتی (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای که با موضوع نقش عوامل سازمانی بر اجرای بودجه‌ریزی عملیاتی در راستای اجرای ماده ۲۱۹ قانون برنامه پنجم توسعه که در فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان منتشر شده به این نتایج دست یافتند که در ایران از اوایل دهه ۱۳۸۰ تصمیم بر تغییر در نوع و شکل بودجه‌ریزی مطرح گردیده است که ابتدا در بودجه سالانه و در سال‌های بعد، در قوانین فرادستی مطرح شد ولی علی‌رغم قوانین تصویب شده تاکنون اجرای این شیوه به نحو مطلوبی تحقق نیافته است به همین منظور پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش عوامل سازمانی بر اجرای بودجه‌ریزی عملیاتی در راستای قوانین بالادستی انجام شده است. تغییر شیوه بودجه‌ریزی عملیاتی در دستگاه‌های دولتی با چالش‌های درون‌سازمانی و برون‌سازمانی روبه‌رو بوده است. از میان عوامل برون‌سازمانی با عوامل محیطی و اندازه دولت به‌عنوان مهم‌ترین عوامل روبه‌رو بوده و برای عوامل درون‌سازمانی می‌توان به تطابق میان تجهیزات، منابع انسانی و منابع مالی به‌عنوان مهم‌ترین چالش اشاره نمود. بودجه‌ریزی عملیاتی را می‌توان از طریق تمرکز به عوامل ذیل به‌گونه‌ای مطلوب اجرایی نمود: ۱. توجه به فرهنگ و رهبری؛ ۲. تعهد و حمایت از اجرا؛ ۳. شرایط گروه هدف؛ ۳. توجه به بهای تمام شده و تدوین شاخص اندازه‌گیری؛ ۴. توجه به گرایش مجریان و جو سازمانی.

احمدی شادمهری و داودی (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای که با موضوع «نقش مخارج دولت در تأمین زیرساخت‌های اقتصادی-اجتماعی و کاهش فقر در ایران» که در فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان منتشر گردید به این نتایج دست یافتند که هزینه‌های دولت در امور مختلف اثرات متفاوتی را بر فقر دارند، بنابراین هزینه‌های دولت به تفکیک امور اجتماعی شامل (آموزش، بهداشت، تأمین اجتماعی، مسکن، عمران شهری و عمران روستایی) و امور اقتصادی (برق، آب، تلفن و راه) در نظر گرفته شده و اثرات نهایی مخارج دولت بر فقر از طریق محاسبه کشش‌های جزئی محاسبه گردیده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، سرمایه‌گذاری عمومی در بخش‌های بهداشت، آموزش، تأمین اجتماعی و زیرساخت‌هایی مانند جاده و مخابرات اثرات مثبت و معنی‌داری بر کاهش فقر دارند و همچنین صرف هزینه در امور اجتماعی نیز بر کاهش فقر تأثیرگذار بوده و منفعت بیشتری در مقایسه با توسعه زیرساخت‌های اقتصادی را نصیب فقرا نموده است.

محمدی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان: «فرا تحلیل مطالعات فقر در ایران» که در فصلنامه رفاه اجتماعی منتشر گردید به این نتایج دست یافتند که فقر در ایران را مطالعات اقتصادی دانسته و مکانیکی بودن و توجه ناکافی به شاخص‌های اجتماعی در این مطالعات را مهم ارزیابی کرده‌اند.

طالب و همکاران (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان: «فرا تحلیلی بر مطالعات فقر در جامعه روستایی ایران» که در مجله توسعه روستایی، منتشر گردید به این نتایج دست یافتند که غلبه رویکردهای کمی و مالی در مطالعات فقر و عدم توجه به جنبه‌های اجتماعی (رویکردهای انسانی و مشارکتی) در این مطالعات را مورد انتقاد قرار داده‌اند.

مرور پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه در برخی مؤلفه‌های تأمین و رفاه اجتماعی در ایران تحقیقاتی انجام شده ولی به صورت کلی و جامع با رویکرد سیاست‌های کلی نظام اداری هیچ تحقیقی در این خصوص انجام نشده، بنابراین خلأ پژوهشی در این خصوص و نبود تحقیقات جامع و لزوم ارائه تحقیق در این موضوع جهت ارائه راهکار به برنامه‌ریزان و سیاستمداران نظام جهت تدوین خط‌مشی‌های کلی نظام سیاسی، ضرورت و اهمیت تحقیق را نشان می‌دهد.

۲. مبانی نظری

برخورداری از تأمین اجتماعی یکی از مهم‌ترین حقوق انسان‌ها است که در اسناد حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. بر این اساس و طبق سیاست‌های کلی نظام،

برخورداری از تأمین و رفاه اجتماعی یکی از مهم‌ترین حقوق افراد ملت است که در اسناد بالادستی، حقوق بشری و تعهدات ملی و بین‌المللی دولت‌ها و نیز قوانین اساسی مورد تأکید قرار گرفته است (عسگری و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۲). این حق امروزه در چهره یک سازمان حقوقی با خصوصیات ویژه و محتوی مشخص (دارای استانداردهای حداقلی در سطح جهانی) ظاهر شده است و تأمین آن از یک رشته اصول کلی تبعیت می‌کند که در اعمال و تفسیر قوانین و مقررات ملی و بین‌المللی ناظر بر آن منشأ اثر هستند (نادمی و جلیلی کامجو، ۱۴۰۱: ۳۴۱-۳۲۰). شاید به‌سختی بتوان سند بین‌المللی یا قانون مرتبط با حقوق بشر و حقوق اقتصادی اجتماعی را یافت که بر حق انسان‌ها برای برخورداری از تأمین اجتماعی تأکید نکرده و با لحاظ خصیصه حقوق بشری استانداردها و اصولی را برای آن مقرر ننموده باشد (احمدی شادمهری و داودی، ۱۳۹۴: ۶۱-۱). بنابراین با توجه به اینکه یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در رابطه نابرابری رشد، توسعه و امنیت، «تأمین و رفاه اجتماعی» است. بسته به مقدار انباشت رفاه اجتماعی در یک کشور و چگونگی تأثیرگذاری آن بر رشد، توسعه و امنیت ملی متفاوت خواهد بود. بی‌توجهی به این مقوله توسط دولت‌ها در مطالعات نظری و تجربی باعث ایجاد ناامنی در سطوح ملی و منطقه‌ای خواهد شد که در مطالعات داخلی به آن کمتر توجه شده است. بنابراین در این مطالعه به بررسی جایگاه تأمین و رفاه اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی با رویکرد سیاست‌های کلی نظام اداری پرداخته شده است.

۲-۱. تأمین اجتماعی

تأمین اجتماعی از جمله حقوق اساسی شهروندان است که در قالب برنامه‌های تأمین اجتماعی و خدمات عمومی و رفاهی عمدتاً توسط دولت‌ها یا شرکت‌های به وجود آمده به‌وسیله دولت تأدیه می‌گردند، اولین برنامه‌های تأمین اجتماعی مبتنی بر بیمه اجباری در اواخر قرن ۱۹ در اروپا بنا نهاده شدند. با این حال، گسترش هرچه بیشتر برنامه‌های ملی تأمین اجتماعی در سراسر جهان، که عمدتاً نتیجه مستعمره‌زدایی و تأسیس دولت‌های مستقل جدید پس از جنگ جهانی دوم بود، طی قرن بیستم صورت پذیرفت. در واقع تأمین اجتماعی به هر نوع برنامه حمایت اجتماعی اطلاق می‌گردد که توسط قانون و یا هرگونه توافق الزام‌آور برقرار شده باشد و هدف آن فراهم ساختن میزانی از تأمین درآمد مالی در مواجهه با مخاطرات دوران بازنشستگی، بازماندگی، ازکارافتادگی، بیکاری و یا پرورش فرزندان باشد. تأمین اجتماعی می‌تواند خدمات درمانی در حوزه پیشگیری و درمان را نیز ارائه کند. بنا بر تعریف ارائه شده از سوی اتحادیه بین‌المللی

تأمین اجتماعی، تأمین اجتماعی می‌تواند شامل برنامه‌های بیمه اجتماعی، برنامه‌های حمایت اجتماعی، برنامه‌های همگانی، برنامه‌های تعاونی، صندوق‌های ملی احتیاط و سایر طرح‌ها از جمله رویکردهای مبتنی بر بازار گردد، که بنا بر روش یا قانون ملی، بخشی از سیستم تأمین اجتماعی یک کشور را تشکیل می‌دهند. کشورها معمولاً برنامه‌های تأمین اجتماعی خاص خود را دارند و گاه باهم متفاوت می‌باشند؛ اما معمولاً در سه عنصر و ویژگی اصلی مشترک می‌باشند: ۱. به‌وسیله قانون برقرار می‌شوند؛ ۲. مواردی مانند پرداخت نقدی به اشخاص جهت جبران قسمتی از نقصان درآمد ناشی از کهن‌سالی، از کارافتادگی، بیکاری و ... را در برمی‌گیرد؛ ۳. خدمات و منافع از طریق رویکردهایی شامل بیمه‌های اجتماعی و حمایت‌های اجتماعی فراهم آورده شده‌اند. بنابراین حق بر تأمین اجتماعی جزئی از مجموعه حقوق رفاهی است که همین اصطلاح حقوق رفاهی، مفهومی است که در گنجینه واژگانی عظیم حقوق بشر که تبیین آن منوط به تبیین مفهوم حقوق بشر است. حق بر تأمین اجتماعی به‌عنوان یکی از حقوق مصرح در اسناد نسل دوم حقوق بشر، حقی بشری و رفاهی است و برای ترسیم ابعاد ماهیت آن شاید یکی از اساسی‌ترین اضلاع رفاهی بودن و بشری بودن حق تأمین اجتماعی است که دولت‌ها مکلف به ایفا و تضمین آن هستند. در واقع حق برخورداری انسان از امکانات زندگی بر این مبنا است که با وجود تأکید بر استقلال فردی و حق آزادی افراد در حاکمیت بر امور خویش، نیازهای انسان بسیار فراوان است و هیچ‌کس به‌تنهایی نمی‌تواند آن را برآورده کند. حکومت‌ها در واقع مقام مسئول تأمین این نیازها هستند. استحقاق افراد به تأمین این نیازها، اصطلاحاً بر تأمین اجتماعی نامیده می‌شود. با این فرض، مداخله حکومت، به نمایندگی از طرف جامعه، ضروری است. حق بر تأمین معاش، حق بر سلامت، حق بر آموزش، حق بر امکانات آموزشی و حق بر تأمین اجتماعی از جمله این حقوق به شمار می‌رود. در مجموع باید گفت که حق بر تأمین اجتماعی بخشی از مجموعه سیاست‌های اجتماعی است که حیطة فعالیت آن نوسانات شدید درآمدی شهروندان جامعه است و هدف این نهاد در مواقعی که شهروندان دچار قطع یا کاهش شدید درآمدی می‌شوند، رهایی دادن آن‌ها از ترس و نیاز است به‌طوری‌که دولت‌ها با پیاده‌سازی نظام‌های تأمین اجتماعی مکلف به تأمین این حق هستند.

۲-۲. رفاه اجتماعی

رفاه و تأمین اجتماعی یکی از مهم‌ترین پیش‌زمینه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی است، چنانکه به‌عنوان ابزار برقراری عدالت و امنیت اجتماعی در بسیاری از کشورهای توسعه یافته و مبتنی بر جامعه مدنی شناخته شده و همواره جایگاه برجسته‌ای در برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های ملی این کشورها داشته است (مدنی، ۱۳۹۱: ۳۴). در واقع رفاه اجتماعی به مفهوم فراهم ساختن آسایش جسمی، روحی و فکری زندگی انسان‌ها است که کلیه جنبه‌های مادی و معنوی آحاد جامعه را با دامن‌های بسیار گسترده در برمی‌گیرد، همچنان که مسائلی از قبیل امنیت جان و مال، تأمین شغل، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، تأمین مسکن و مانند این‌ها را نیز شامل می‌شود (پناهی، ۸۸: ۱۳۹۰). در این میان گفتمان مسلط رفاه اجتماعی تا دهه‌های اخیر و تا قبل از چرخش فرهنگی در نظریه اجتماعی در دهه ۱۹۷۰، گفتمان مادی بوده است و تنها آن دسته مقولات مادی، کمی، عینی، سنجش‌پذیر و اقتصادی به‌مثابه عوامل مولد یا مانع رفاه اجتماعی جامعه یا گروه‌های اجتماعی خاص محسوب می‌شده است. تحول اساسی در گفتمان رفاه اجتماعی ابتدا از دهه ۱۹۷۰ به بعد آغاز شد که نظریه‌های توسعه اقتصادمحور با چالش‌های اجتماعی و فرهنگی مواجه شد؛ در طول سال‌های دهه ۱۹۸۰، این مفهوم، به این شکل تغییر کرد؛ که رفاه اجتماعی، به مجموعه اقدامات و خدمات گوناگون اجتماعی در جهت ارضای نیازهای افراد و گروه‌ها در جامعه و غلبه بر مسائل اجتماعی اطلاق می‌شود. در دهه ۱۹۹۰ رفاه اجتماعی، مجموعه شرایطی تلقی می‌شود، که در آن خشنودی انسان در زندگی است (ماکارو، ۱۳۸۷: ۲۱)؛ اما در سال‌های اخیر با در نظر گرفتن ابعاد متنوع زندگی انسان، تعریف رفاه اجتماعی عبارت از مجموعه سازمان‌یافته‌ای از قوانین، مقررات، برنامه‌ها و سیاست‌هایی است که در قالب مؤسسات رفاهی و نهادهای اجتماعی به‌منظور پاسخ‌گویی به‌منظور نیازهای مادی و معنوی و تأمین سعادت انسان ارائه می‌شود تا زمینه رشد و تعالی او را فراهم آورد مقبولیت بیشتری دارد (زاهدی، ۱۳۹۱: ۱۷).

هدف نظریه رفاه اجتماعی که گاه به نحو روشنگرانه‌ای انتخاب اجتماعی خوانده می‌شود، فراهم ساختن منطق هنجاری (لازم) برای تصمیم‌گیری‌های اجتماعی در زمانی است که افراد عضو جامعه عقاید متفاوتی درباره یا منافع متغیری در گزینه‌های موجود دارند. هرگونه تصمیم اجتماعی یا فردی را می‌توان تعامل ترجیحات یا علائق تصمیم‌گیرنده‌ای در نظر گرفت که در عمل طیفی از تصمیمات بدیل در دسترس او

قرار دارد که مجموعه فرصت خواننده می‌شود. این مجموعه به خاطر تغییرات در دارایی یا فناوری اجتماع از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر تغییر می‌کند. فرمالیسم رایج نظریه رفاه اجتماعی که از نظریه اقتصادی مشتق شده است این است که ترجیحات (ذائقه‌ها یا ارزش‌ها) یکبار برای همه گزینه‌های منطقی ممکن بیان شده است و آنگاه، مرجح‌ترین گزینه‌ها از هر مجموعه فرصت معین انتخاب می‌شود (فرهادی، ۱۳۹۸: ۲۱). خواهیم دید که مناقشات جدی و ماندگاری درباره توانایی گزاره‌هایی که مناسب بیان ترجیحات باشد وجود دارد. خواست معمول این است که ترجیحات، اولویت‌بندی بدیل‌ها را شکل می‌دهد. در فرنگ واژگان منطق صوری زمانی رابطه ترجیحی میان جفت‌های گزینه‌ها انتقال‌پذیر گفته می‌شود که اگر گزینه «الف» بر گزینه «ب» اولویت داشته باشد و گزینه «ب» بر «ج» پس، «الف» بر «ج» اولویت دارد و این رابطه مرتبط خواننده می‌شود؛ اگر برای هر دو گزینه مجزا، یا «الف» بر «ب» و یا «ب» بر «الف» اولویت داشته باشد. اولویت‌بندی گزینه‌ها نوعی رابطه ترجیحی است که هم انتقال‌پذیر و هم مرتبط است و خواهیم دید که این تعریف با کاربرد روزمره اصطلاح «اولویت‌بندی (فهرست خرید کالا) منطبق است (قربانی، ۱۳۹۸: ۹).

۲-۳. عملکرد دولت‌های بعد از انقلاب در جهت رفاه و تأمین اجتماعی

در دوران بعد از انقلاب اسلامی، چهار دوره نخست‌وزیری یا ریاست جمهوری تشکیل شد (مهندس موسوی، هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی، محمود احمدی‌نژاد) که در هر یک از این دوره‌ها مشکلات و بحران‌هایی برای اقتصاد ایران به وجود آمد (جنگ، کاهش قیمت نفت، تحریم اقتصادی، کسری تراز پرداخت‌ها و ...) این دولت‌ها برای حل آن‌ها راهکارهای گوناگونی را اتخاذ کردند که با توجه به وضعیت و نهادهای دوران مربوطه، نتایج متفاوتی حاصل گردید. چنین به نظر می‌رسد که در سه سال گذشته نسبت به سایر دوره‌ها، شرایط و منابع لازم برای رشد و توسعه اقتصادی مهیا بوده ولی نتایج و عملکرد اقتصادی گویای وضعیت مطلوبی نیست. برنامه سوم در شرایطی تدوین گردید که به‌رغم ۵۰ سال سابقه برنامه‌ریزی راهبرد مشخصی بر فرایند برنامه‌ریزی حاکم نبوده و نوع برنامه‌ها از نظر جامعیت نگرش‌های منطقه‌ای-بخشی، عمق و حد تفصیل مشخصی نداشت. در دهه‌های اخیر، مفهوم برنامه‌ریزی را به مثابه تخصیص بودجه‌های پنج ساله پنداشته‌اند. در نتیجه هر برنامه به‌صورت انبوهی از اعداد و ارقام درآمد و حفظ سازگاری بین اجزای انبوه اطلاعات بسیار دشوار و حتی غیرممکن بوده است. ضمن آنکه تحقق علمی کمیات مورد نظر برنامه در گرو تحقق منابع

پیش‌بینی‌شده در طی سال‌های برنامه است که به علت عدم قطعیت در حصول منابع مالی کشور و متأثر بودن از قیمت‌های جهانی نفت به‌طور معمول فاصله زیادی بین اهداف برنامه با عملکرد آن به وجود می‌آید. از مهم‌ترین ویژگی‌های برنامه‌های قبل، فقدان برنامه‌های عملیاتی و رهنمودها و سیاست‌های کلی برنامه بوده است. در نتیجه تخصیص منابع در این برنامه‌ها ارتباط دقیق و حساب‌شده‌ای با سیاست‌های کلی برنامه‌ها نداشتند؛ به علاوه پس از تدوین و تصویب هر برنامه فعالیت نظام برنامه‌ریزی خاتمه می‌یافت و به‌رغم تحولات اقتصادی غیرقابل پیش‌بینی اعمال تغییرات لازم در برنامه امکان‌پذیر نبوده است. از این‌رو نظام برنامه‌ریزی برنامه سوم به‌گونه‌ای طراحی شد که اولاً مجلس بتواند از طریق بررسی و تصویب هدف‌ها، جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های اصلی برنامه، نظارت خود را بر عملکرد قوه مجریه، اعمال کند؛ ثانیاً، انعطاف‌پذیری کافی برای اصلاح برنامه وجود داشته باشد. مهم‌ترین ویژگی برنامه سوم این است که در این برنامه بر مشکل‌یابی و نهادسازی برای حل مشکلات کشور تأکید شده است. بنابراین طراحان برنامه سوم عمدتاً به دنبال یافتن خط‌مشی‌هایی بوده‌اند که بتواند کل جامعه را متحول کنند. بنابراین برنامه سوم مجموعه‌ای از سیاست‌ها و راه‌حل‌ها است. این برنامه به مشکلات مهمی می‌پردازد که جامعه ایران در دهه سوم انقلاب با آن مواجه است. در این برنامه تحقق عدالت اجتماعی در الویت قرار گرفته و رشد سریع اقتصادی، اشتغال‌زایی و مهار تورم از راه‌های نیل به این مقصود برشمرده شده است. اموری همچون اصلاح اساسی ساختار اقتصادی، افزایش کارایی مدیران، ایجاد شبکه‌های تأمین اجتماعی کارآمد و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی مورد تأکید است. در مورد خصوصی‌سازی نیز طبق مصوبه ۷۶ مجلس شورای اسلامی طبق اصل چهارم و سوم قانون اساسی و تبصره‌های (۴۲۱) و (۴۵) قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و به‌منظور کاهش حجم تصدی دولت و تشویق سرمایه‌گذاری بخش‌های تعاونی و خصوصی، دولت موظف شد تا قبل از تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۷۸ کل کشور به مجلس شورای اسلامی، نسبت به تعیین تکلیف کلیه شرکت‌های بخش دولتی از جمله شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی موضع بند (و) تبصره ۲ این قانون از طریق انحلال واگذاری و فروش سهام به بخش‌های خصوصی و تعاونی اقدام کند؛ آن دسته از شرکت‌هایی که در اجرای اصل چهارم و چهارم قانون اساسی الزاماً بایستی در اختیار دولت باشند از شمول این تبصره مستثنا هستند. طبق قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی، به‌منظور ارتقای کارایی و افزایش بهره‌وری منابع مادی و

انسانی کشور و کارآمد کردن دولت در عرصه سیاست‌گذاری و توسعه توانمندی بخش‌های خصوصی و تعاونی، سهام شرکت‌های قابل واگذاری بخش دولتی در شرکت‌هایی که ادامه فعالیت آن‌ها در بخش دولتی غیر ضروری است، طبق مقررات این قانون با اولویت ایثارگران در شرایط مساوی به بخش‌های تعاونی و خصوصی فروخته می‌شد. لایحه برنامه چهارم توسعه که مهم‌ترین مرحله تحقق جامعه آرمانی چشم‌انداز توسعه کشور محسوب می‌شود. در پی تحکیم مبانی و بسترهای رشد است که فرصت‌های مدیریت بهتر ایران فردا و احکام مورد نیاز برای ایجاد مبانی جدید توسعه‌ای ایران را فراهم خواهد آورد. مهم‌ترین ویژگی برنامه چهارم تهیه و تنظیم این برنامه در چهارچوب چشم‌انداز بلند مدت کشور است؛ در تدوین چشم‌انداز بر اساس روندهای گذشته متغیرهای کلان، تصویری از آینده با فرض ادامه روند موجود ترسیم شد. سپس با توجه به واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و امکانات و محدودیت‌ها، تصویری از آینده مطلوب ارائه شد. مطالعات مربوط به آمایش سرزمین از دیگر پایه‌های مورد استفاده در تنظیم چشم‌انداز بوده است. در تدوین چشم‌انداز دو هدف بسیار مهم در نظر گرفته شده است، ایجاد اشتغال مولد و درآمد برای جمعیت جوان از طریق استقرار جریان رشد و توسعه پایدار و کم کردن فاصله کشور با کشورهای نوساخته صنعتی به گونه‌ای که تا افق چشم‌انداز جایگاه اول را در منطقه به دست آورد. ماموریت‌های نظام برنامه‌ریزی کشور را طی دو دهه آینده می‌توان به شرح زیر تعیین نمود:

- ❖ برنامه پنج ساله چهارم: رشد پایداری اقتصادی دانایی‌محور؛
- ❖ برنامه پنج ساله پنجم: تثبیت مبانی رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی؛
- ❖ برنامه پنج ساله ششم و هفتم: توسعه مستمر پایدار و دانش بنیان کشور و تأمین عدالت اجتماعی.

متوسطه رشد سالانه اقتصادی ۸/۶ درصد سرمایه‌گذاری سالانه ۱۱ درصد نرخ بیکاری ۷ درصد. نرخ تورم ۵ درصد در سال افق از مهم‌ترین هدف‌گذاری‌های موجود در چشم‌انداز است برای تحقق این اهداف رشد بهره‌وری نیروی کار به میزان ۴/۴ درصد در سال ضروری است. اهداف کلی برنامه چهارم را می‌توان به این صورت بیان نمود: توسعه دانش پایه عدالت‌محور و در تعامل با جهان تأمین مطمئن امنیت و بازدارندگی همه‌جانبه، صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی-ایرانی، حاکمیت مؤثر و استقرار دولت شایسته، ادعا شده که تقریباً تمام مشکلات فراروی کشور در ابعاد

اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تا حدود زیادی شناسایی شده و برای بسیاری از مشکلات راه حل اساسی داده شده است. در این ارتباط اهداف کمی پیش‌بینی شده در برنامه عبارتند از نرخ بیکاری ۸ درصد در سال، نرخ تورم ۹/۹ درصد در سال، رشد ۴/۲ درصد جمعیت شاغل، رشد اقتصادی سالانه ۸ درصد رشد سالانه سرمایه‌گذاری ۱۲/۲ درصد و رشد سالانه بهره‌وری ۲/۵ درصد قانون برنامه چهارم توسعه. ویژگی مهم بخش واقعی در دوره‌های اخیر پیشی گرفتن تولید بالفعل اقتصاد از تولید بالقوه از اوایل دهه ۱۳۸۰ است؛ این امر به معنی مسلط بودن عامل تقاضا در تحریک تولید و عدم پشتیبانی آن توسط ظرفیت‌های تولیدی کشور (اعم از نیروی کار، سرمایه، انرژی، تکنولوژی و توان مدیریتی) است. مثبت بودن شکاف تولید (به معنی پیشی گرفتن تولید واقعی از روند بلند مدت آن) و استمرار آن طی یک دوره چند ساله موجب تشدید تورم و علامت ماندگار نبودن رشدهای تولیدی است که از روند بلند مدت آن فاصله قابل توجهی دارند. شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران در تیر ماه ۱۳۸۷ نسبت به ماه قبل ۰/۵ درصد افزایش یافت که در مقایسه با افزایش ۲/۲ درصدی شاخص مذکور در خرداد ماه افت قابل ملاحظه‌ای داشت که می‌تواند ناشی از سیاست‌های بانک مرکزی در تابستان باشد. شاخص مذکور نسبت به ماه مشابه سال قبل ۲۶/۱ درصد افزایش داشته است. متوسط شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران (شاخص تورم) در دوازده ماه منتهی به تیر ۱۳۸۷ نسبت به دوازده ماه منتهی به تیر ۱۳۸۶ معادل ۲۱/۵ درصد افزایش داشته است.

۳. روش تحقیق

روش پژوهش، توصیفی و پس‌رویدادی مبتنی بر رویکرد فازی است. در پژوهش حاضر واحد تحلیل و واحد مشاهده کشور است که، با طرح تحقیق مقطعی برای دوره زمانی ۱۳۵۷ - ۱۳۹۷ انجام شد. در این پژوهش با توجه با ماهیت گذشته‌نگری، از روش‌ها و ابزارهای مرسوم گردآوری داده‌ها استفاده نشده است، بلکه از داده‌های موجود در پایگاه داده‌های معتبر داخلی از جمله بانک مرکزی و سازمان تأمین اجتماعی استفاده شده است. با این تفاوت که داده‌های گردآوری شده خام، با استفاده از روش درجه‌بندی رویکرد فازی، پردازش شده است، برای پردازش و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای Excel، SPSS، fs/QCA استفاده شده است. جامعه و نمونه مورد بررسی، در این پژوهش، دوره‌های ریاست جمهوری در ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ - ۱۳۸۸ است. در بخش نظری با استناد به کتب، مجلات و کلیه بانک‌های اطلاعاتی و در بخش میدانی با

استفاده از تکنیک فازی به آنالیز داده‌ها پرداخته شده است. در این تحقیق با استفاده از آزمون‌های مربوط به مدل منطق فازی داده‌ها مورد ارزیابی واقع شده و تحلیل‌های آماری نیز از طریق نرم افزار SPSS22 صورت می‌گیرد.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. یافته‌های توصیفی

در این بخش تحلیل توصیفی برای مجموعه‌های رفاه اجتماعی، تأمین اجتماعی، بیکاری و فقر انجام شد. یافته‌های توصیفی حکایت از آن دارند که میانگین فازی رفاه اجتماعی برابر با $0/5$ معادل رفاه نه خوب نه بد است، این مقدار برابر با نقطه‌گذار در مقیاس فازی است. انحراف معیار فازی رفاه اجتماعی برابر با $0/4$ ، مقدار بیشینه فازی رفاه اجتماعی برابر با $0/97$ و مقدار کمینه فازی رفاه اجتماعی برابر با $0/005$ است. میانگین فازی تأمین اجتماعی برابر با $0/46$ است که بیشتر بیرون از مجموعه است، این مقدار نیز پایین‌تر از نقطه‌گذار فازی است. انحراف معیار فازی این عامل برابر $0/28$ ، مقدار بیشینه فازی آن برابر با $0/96$ و مقدار کمینه فازی آن برابر با $0/004$ است. آماره‌های توصیفی سازه‌های پژوهش در جدول (۱)، منعکس شده است که این داده‌ها نشان می‌دهد برای هر یک از دهه‌های مورد بررسی پیشینه، کمینه، انحراف معیار و میانگین در خصوص متغیرهای رفاه اجتماعی و تأمین اجتماعی چه مقادیری در نظر گرفته شده‌اند.

جدول ۱: آماره‌های توصیفی

مجموعه	سال	میانگین	انحراف معیار	کمینه	بیشینه	موردها
رفاه اجتماعی	۱۳۶۷-۱۳۵۷	۰/۵	۰/۴۰	۰/۰۰۰۵	۰/۹۷	۱۱
	۱۳۷۷-۱۳۶۸	۰/۴۴	۰/۱۸	۰/۰۰۰۳	۰/۵۶	۱۰
	۱۳۸۷-۱۳۷۸	۰/۲۴	۰/۳۳	۰/۰۰۰۲	۰/۷۸	۱۰
	۱۳۹۷-۱۳۸۸	۰/۶۵	۰/۱۵	۰/۰۰۰۴	۰/۹۲	۱۰
تأمین اجتماعی	۱۳۶۷-۱۳۵۷	۰/۴۶	۰/۲۸	۰/۰۰۰۴	۰/۹۶	۱۱
	۱۳۷۷-۱۳۶۸	۰/۲۳	۰/۱۷	۰/۰۰۰۴	۰/۸۸	۱۰
	۱۳۸۷-۱۳۷۸	۰/۶۶	۰/۱۴	۰/۰۰۰۵	۰/۶۶	۱۰
	۱۳۹۷-۱۳۸۸	۰/۵۹	۰/۱۹	۰/۰۰۰۲	۰/۹۰	۱۰

۲-۴. پراکندگی متغیر برحسب زبانی

بر اساس شواهد تجربی موجود در خصوص متغیر رفاه اجتماعی می‌توان داوری کرد که در بازه زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ که تحت عنوان خوشه اول نامیده می‌شود برچسب زبانی خوب در نظر گرفته شده است، در بازه زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۷ برچسب زبانی عمدتاً خوب، در بازه زمانی ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۷ برچسب زبانی تا حدودی خوب و در نهایت در بازه زمانی ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۷ برچسب زبانی متوسط در نظر گرفته شده است که به ترتیب خوشه‌های دوم، سوم و چهارم را تشکیل داده‌اند و می‌توان بیان داشت که هر چقدر از سال پایه به سوی جلو حرکت می‌نماییم رفاه اجتماعی کمتر شده است. معیار ارزیابی برچسب‌ها شرایط اقتصادی با توجه به متغیرهای رفاه اجتماعی، تأمین اجتماعی، بیکاری و فقر بوده است که بررسی یافته‌های توصیفی نیز نشان می‌دهد با گذشت زمان شرایط اقتصادی از حالت خوب به سمت متوسط میل نموده است و هر بازه زمانی باید برچسب مختص خود را داشته باشد.

جدول ۲: توزیع موردها برحسب متغیر رفاه اجتماعی

برچسب زبانی	بازه زمانی	خوشه
خوب	۱۳۵۷-۱۳۶۷	اول
عمدتاً خوب	۱۳۶۸-۱۳۷۷	دوم
تا حدودی خوب	۱۳۷۸-۱۳۸۷	سوم
متوسط	۱۳۸۸-۱۳۹۷	چهارم

بر اساس شواهد تجربی موجود در خصوص متغیر تأمین اجتماعی می‌توان داوری کرد که در بازه زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ که تحت عنوان خوشه اول نامیده می‌شود برچسب زبانی برخوردار کمی در نظر گرفته شده است، در بازه زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۷ برچسب زبانی تا حدودی برخوردار، در بازه زمانی ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۷ برچسب زبانی برخوردار و در نهایت در بازه زمانی ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۷ برچسب زبانی کم‌وبیش برخوردار در نظر گرفته شده است که به ترتیب خوشه‌های دوم، سوم و چهارم را تشکیل داده‌اند و می‌توان بیان داشت که در بازه زمانی ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۷ وضعیت مطلوب‌تر بوده است. معیار ارزیابی در این بخش متغیر تأمین اجتماعی است که تا چه میزان افراد از داشتن تأمین اجتماعی بهره‌مند بوده‌اند که برچسب برخورداري مورد نظر است که تا چه میزان افراد در دهه‌های ۴ گانه از تأمین اجتماعی برخوردار بوده‌اند که با گذشت زمان این برخورداري بیشتر شده است که یافته‌های توصیفی نیز بدان اشاره دارد.

جدول ۳: توزیع موردها برحسب متغیر تأمین اجتماعی

خوشه	بازه زمانی	برچسب زمانی
اول	۱۳۶۷-۱۳۵۷	برخورداری کم
دوم	۱۳۷۷-۱۳۶۸	تا حدودی برخوردار
سوم	۱۳۸۷-۱۳۷۸	برخوردار
چهارم	۱۳۹۷-۱۳۸۸	کم‌وبیش برخوردار

۳-۴. شاخص‌های فازی سازگار و پوشش

برای ارزیابی و آزمون رابطه بین متغیرهای پژوهشی با تأمین اجتماعی از شاخص‌های فازی سازگاری و پوشش استفاده شده است. جدول بالا رابطه فازی این دو مجموعه را نشان می‌دهد. داده‌های تجربی ناظر بر رابطه فازی متغیرها نشان می‌دهد که سازگاری بین متغیرهای تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی $0/83$ و بین تأمین اجتماعی و تأمین اجتماعی $0/82$ هستند. در خصوص متغیر رفاه اجتماعی می‌توان بیان داشت که این ارزش نشان می‌دهد 83 درصد رفاه اجتماعی، این ادعا را تأیید می‌کند که درآمدهای تأمین اجتماعی، شرطی لازم و نه کافی بر رفاه خوب است. بر این اساس می‌توان مدعی شد که شواهد تجربی برای این استدلال علی قطعی که درآمدهای تأمین اجتماعی دولت شرط لازم برای رفاه خوب است و چون نسبت مشاهده شده بزرگ‌تر از نسبت معیار است ($0/80$)، می‌توان گفت که درآمدهای تأمین اجتماعی شرطی تقریباً همیشه لازم برای رفاه اجتماعی خوب است. بنابراین از آنجایی که مقدار سازگاری سایر متغیرهای بررسی شده یعنی بیکاری، فقر و تأمین اجتماعی بالای $0/80$ است می‌توان بیان داشت که درآمدهای تأمین اجتماعی شرطی لازم برای کاهش بیکاری، فقر و برخورداری از تأمین اجتماعی است.

شاخص پوشش درآمدهای تأمین اجتماعی با رفاه اجتماعی خوب برابر با $0/72$ است که بیانگر میزان اهمیت عامل درآمدهای تأمین اجتماعی برای رفاه اجتماعی خوب است که 73 درصد از رفاه اجتماعی خوب توسط درآمدهای تأمین اجتماعی پوشانده می‌شود. بدین ترتیب شرط علی درآمدهای تأمین اجتماعی 73 درصد از عضویت کل مجموعه رفاه اجتماعی خوب را پوشش داده است که این قضیه برای متغیرهای بیکاری، فقر و تأمین اجتماعی نیز صدق می‌نماید و $0/54$ و $0/63$ برخوردار از تأمین اجتماعی توسط درآمدهای تأمین اجتماعی پوشش داده می‌شود.

جدول ۴: تحلیل فازی شرط لازم

Analysis of Necessary conditions		
Outcome variable: Good governance by unrent revenue state		
Conditions tested	سازگاری	پوشش
رفاه اجتماعی	۰/۸۳	۰/۷۲
تأمین اجتماعی	۰/۸۲	۰/۶۳

۴-۴. برآورد تأمین اجتماعی با استفاده منطق فازی

به دلیل جمع‌آوری آمارهای مربوط به قیمت خرید و فروش زمین و مسکن در مناطق شهری کشور از ابتدای سال ۱۳۵۷، دوره زمانی تحقیق محدود به دوره ۱۳۵۷-۱۳۹۷ است که به‌کارگیری داده‌های فصلی علاوه بر کمک به تحلیل دقیق‌تر روابط، مسئله طول نسبتاً کوتاه دوره زمانی را به‌طور قابل توجهی مرتفع می‌کند. داده‌های قیمت زمین و مسکن شامل میانگین قیمت خرید و فروش کشور است. برای متغیر «هزینه ساخت» از داده‌های مربوط به هزینه اتمام یک متر مربع بنا در کشور استفاده شده است. تمامی آمارها به‌صورت فصلی بوده، که از سازمان ثبت احوال و قیمت زمین و مسکن که از وزارت راه و شهرسازی اخذ شده، منبع سایر آمارها بانک مرکزی است. ویژگی‌های آماری متغیرهای ملحوظ در مدل در جدول (۵) ارائه شده است.

جدول ۵: ویژگی‌های آماری متغیرهای ملحوظ در مدل

M	HP	CC	PHC	LP	RIR	RACI	شاخص‌های آماری
4/616801	16/5692	47/1255	26/0	28/6028	-75/4	0/04	میانگین
2612714	20195	2/4100	72/1	62/2471	7/26	0/38	حداکثر مقدار
8/31117	451	9/153	0/08	419	-76/36	-0/17	حداقل مقدار
4/708658	66/5870	54/1128	2/0	29/6898	12/9	0/08	انحراف معیار
1/3	1/15	1/12	81/5	1/31	-1/6	1/53	چولگی
3/51	2/97	3/04	27/4 3	3/32	5/66	7/35	کشیدگی
دارد	دارد	دارد	ندارد	دارد	ندارد *	ندارد	بر اساس آماره ریشه واحد در سطح
ندارد *	ندارد	ندارد	--	ندارد	--	--	دیکری فولر تعمیمی مرتبه اول افته

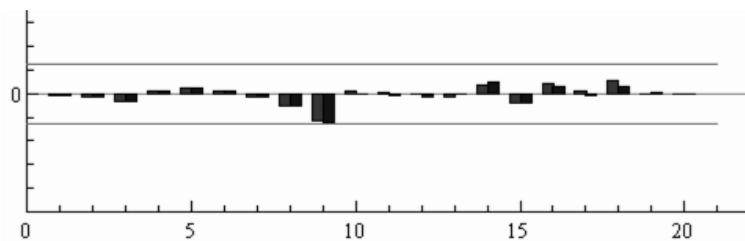
با توجه به جدول (۶) متغیرهای (LP,CC,HP,M) در سطح دارای ریشه واحد (نامانا) بوده ولی پس از یکبار تفاضل‌گیری مانا می‌شوند (انباشته از مرتبه اول). ولی متغیرهای در سطح ریشه واحد نداشته و انباشته از مرتبه صفر هستند. در مطالعات تجربی به وفور مشاهده شده که محققین به محض این که با ترکیب سری‌های زمانی و مواجه می‌شوند سراغ روش خودرگرسیون با توزیع با وقفه (ARDL) رفته و حتی به تحلیل روابط هم‌انباشتگی بین متغیرها می‌پردازند. درحالی که صحت استفاده از این روش متوقف بر تأمین فروضی است که چنانچه برقرار نباشد به کارگیری این روش منجر به نتایج نادرست خواهد شد. یکی از این فروض، عدم هم‌زمانی بین متغیر وابسته و متغیرهای توضیحی است. اگر هم‌زمانی بین متغیرهای مدل وجود داشته باشد تخمین‌زن‌ها اربدار و ناسازگار خواهند شد. پس زمانی می‌توان این روش را به کار برد که متغیر وابسته فقط معلول متغیرهای توضیحی باشد نه علت آن‌ها. چنانچه به این مسئله توجه نشود گویا در یک مدل سیستم معادلات هم‌زمان پویا تک معادله‌ای بدون توجه به سیستم جداگانه تخمین زده شده است. فرض دوم این است که حتی اگر هم‌زمانی بین متغیرها وجود نداشته باشد نمی‌توان ترکیبی از سری‌های I1 و I0 را در کنار هم وارد مدل کرد. البته باید بین مسئله هم‌انباشتگی چندگانه و این فرض تمایز قائل شد. در بحث هم‌انباشتگی چندگانه دسته‌ای از متغیرها دارای فرایند I2 و I1 دسته‌ای دیگر هستند. در این حالت می‌توان یک ترکیب خطی از متغیرها به دست آورد که در ترکیب با سایر متغیرهای I1 باقیمانده‌ای با درجه انباشتگی صفر I0 به وجود آورد.

با توجه به آزمون نسبت راست نمایی و بر اساس حالت‌های مختلف برآورد مدل، مناسب‌ترین حالت برای ابرپارامترها تصادفی بودن سطح روند و ثابت بودن شیب آن تشخیص داده شد. یعنی ماهیت روند ضمنی در تابع قیمت مسکن از نوع روند نسبی بوده و مدل رگرسیونی مورد برآزش از نوع مدل با سطح روند نسبی است. نتایج برآورد این مدل در جدول (۶)، گزارش شده است.

جدول ۶: نتایج حاصل از برآورد مدل

متغیرهای توضیحی	ضرایب برآورد شده	ابریارامتراها		آزمون‌های تشخیصی باقی‌مانده‌ها	
		سطح	۰/۰۰۰۰۳۳	انحراف معیار	۰/۹۸
		شیب	۰/۰۰۰۰		۰/۴۲
	۰/۴۷ (۰/۱۰۰)	جزء نامنظم	۰/۰۰۲۶۰۵		۲/۰۲
	۰/۴۶۸۵ (۰/۱۳۰۲۲)	ماهیت روند	Local trend		-۰/۱۹
	-۰/۰۰۶۲ (۰/۰۳۸۹)	معیارهای خوبی برازش			۰/۱۶
	۰/۰۲۶۷۸ (۰/۰۰۰۰)		۰/۰۰۲		۵/۶۱
	-۰/۰۴۱ (۰/۰۰۰۰)		۰/۶۷		۰/۹۱
	۰/۰۰۱ (۰/۹۷۲۲)		-۵/۶۷۴۴		

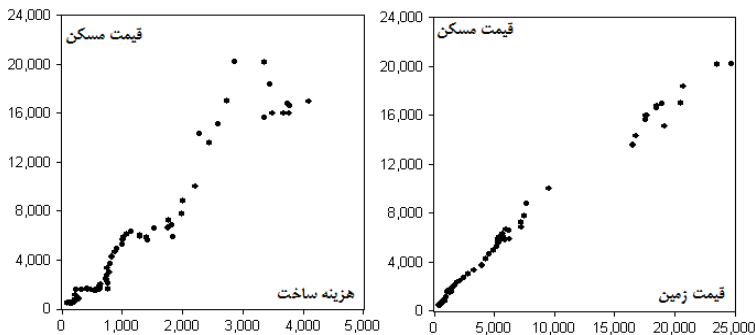
بررسی آزمون‌های برازش خوب مدل نشان می‌دهد که متغیرهای توضیحی وارد شده در مدل ۶۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح می‌دهند. همچنین آزمون‌های تشخیصی نشان می‌دهند هیچ‌گونه ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی در باقی‌مانده‌ها وجود نداشته و از هیچ الگوی سیستماتیکی تبعیت نمی‌کنند. نمودار (۱) که تابع خودهمبستگی و خودهمبستگی جزئی باقیمانده‌های حاصل از برآورد مدل را نشان می‌دهد، تاییدی بر این موضوع است.



نمودار ۱:

تابع خودهمبستگی (ستون چپ) و خودهمبستگی جزئی (ستون راست) باقی‌مانده‌ها

بر اساس جدول (۷)، غیر از نرخ رشد قیمت زمین، نرخ رشد هزینه ساخت و نرخ رشد نقدینگی کلیه متغیرها در سطح احتمال ۵ درصد و متغیرهای نرخ رشد قیمت زمین و نرخ رشد هزینه ساخت در سطح ۱۰ درصد معنی‌دار هستند. بین نقدینگی و بازدهی قیمت مسکن ارتباط معنادار آماری وجود ندارد؛ اما علامت آن با نظریه سازگار است. اگر رشد نقدینگی یک درصد افزایش یابد، نرخ رشد قیمت مسکن به اندازه ۰/۰۰۱ درصد افزایش می‌یابد که تأثیری بسیار ناچیز است. نتایج نشان می‌دهد در بین عوامل مؤثر بر قیمت مسکن، قیمت زمین و هزینه ساخت بیشترین تأثیر را دارد. بدیهی است که تأثیرگذاری قیمت زمین بر قیمت مسکن قاعداً یک تأثیرگذاری با وقفه است که اثر خود بر قیمت تمام‌شده مسکن را پس از طی دوره ساخت و فروش نمایان می‌کند. بنابراین رابطه نزدیک و هم‌زمان بین قیمت زمین و مسکن بیشتر یک اثر هم‌زمانی است تا علیت یعنی هر عاملی که قیمت زمین را افزایش دهد، به دلیل وجود یک نسبت ثابت بین قیمت زمین و مسکن در هر منطقه و تشابه عوامل بنیادین مؤثر بر قیمت آن دو، الزاماً قیمت مسکن را هم افزایش می‌دهد. بنابراین مشابهت حرکت این دو را نباید حمل بر علیت کرد.



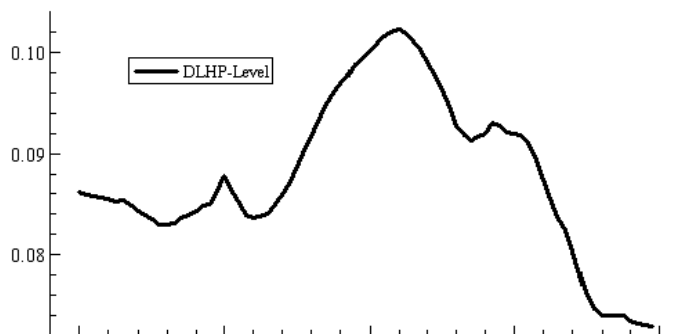
نمودار ۲: پراکنش قیمت مسکن، قیمت زمین و هزینه ساخت

در مورد نرخ بهره حقیقی نتایج نشان می‌دهد چنانچه نرخ بهره حقیقی یک درصد افزایش یابد نرخ رشد قیمت مسکن ۰/۰۱ درصد کاهش خواهد یافت. اثرگذاری این نرخ به صورت نظری به دو شکل قابل تفسیر است؛ اولاً نرخ بهره به معنای نرخ سود سپرده، بدیلی برای سرمایه‌گذاری در خرید مسکن است و انتظار رابطه منفی وجود دارد. از طرف دیگر نرخ سود تسهیلات بانکی را می‌توان بخشی از هزینه تمام‌شده مسکن و دارای تأثیر مثبت بر قیمت مسکن دانست. مشاهده می‌شود که در نتایج به دست آمده اثر منفی نرخ بهره حقیقی بر قیمت مسکن تایید شده است.

بازارهای دارایی جایگزین از دیگر عوامل مؤثر بر قیمت مسکن بود که هر قدر بازدهی آن‌ها بیشتر باشد انتظار می‌رود از میزان تقاضای مسکن کاسته شده، قیمت مسکن کاهش یابد. یافته‌های تحقیق این موضوع را رد نکرده و بین شاخص ترکیبی بازدهی دارایی‌های جایگزین (بازدهی نرخ ارز، بازدهی سهام) و بازدهی مسکن رابطه منفی معناداری گزارش کرده است.

مطابق انتظار، سرانه ساختمان‌های مسکونی تکمیل شده (شاخصی از عرضه مسکن) تأثیر منفی بر قیمت مسکن دارد. یک واحد افزایش یابد، قیمت مسکن ۰/۰۳ واحد کاهش خواهد یافت.

از دیگر نتایج مهم، تشخیص ماهیت اثرگذاری روند ضمنی بر قیمت مسکن به‌عنوان متغیر جانشین برای اثرات کارایی فنی، ترجیحات تقاضاکنندگان و عرضه‌کنندگان و عوامل غیراقتصادی بر قیمت مسکن در نظر گرفته شد و به شیوه فضا - مکان مدل‌سازی گردید. شکل (۳) این روند را نشان می‌دهد. نتایج حاکی از آن است که اولاً ماهیت روند نسبی بوده و ثانیاً به‌صورت غیرخطی است به‌طوری که تا سال ۱۳۸۱ دارای اثرات افزایشی بوده و پس از آن کاهش یافته است. پس چنانچه روند به شکل صحیح مدل‌سازی نشود با توجه به عدم لحاظ اثرات انتقالی تابع قیمت مسکن پارامترهای برآورد شده تورش‌دار خواهد بود که در اینجا از این خطا اجتناب شده است.



نمودار ۳: تأثیر روند ضمنی بر تغییرات قیمت مسکن در طول دوره مورد مطالعه

۴-۵. برآورد رفاه اجتماعی با استفاده منطق فازی

در این پژوهش از آمار تولید ناخالص داخلی به‌صورت بخشی بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷ که توسط مرکز آمار گرد هم آمده، استفاده شده است. برای محاسبه رفاه

اجتماعی از داده‌های مربوط به هزینه و درآمد سالانه خانوارها برای آموزش از مخارج آموزشی دوره مذکور، شامل آموزش ابتدایی، آموزش متوسط عمومی و متوسط فنی و حرفه‌ای، آموزش عالی و آموزش بزرگسالان، استفاده شده است. سطح بهداشت نیز از طریق مخارج بهداشتی اندازه‌گیری شده است. برای آشنایی با متغیرهای مورد استفاده در مدل ویژگی‌های توصیفی این متغیرها در جدول (۷)، ارائه شده است.

جدول ۷: ضریب جینی، رفاه اجتماعی و رشد بخشی در کشور، ۱۳۵۷-۱۳۹۷

شاخص	میانگین	میانه	انحراف معیار	کمینه	بیشینه
ضریب جینی	۰/۳۹۴	۰/۳۹۴	۰/۰۳۸۰	۰/۲۸	۰/۴۹۱
تغییرات رفاه اجتماعی	۴۴۸۹۰۷۷۳	۴۱۴۷۳۹۸۲	۱۹۱۱۹۷۶۰	۱۵۴۰۲۵۲۷	۱۰۲۳۹۵۲۷۳
رشد بخش کشاورزی (درصد)	۱/۹۳	۱/۸۰	۰/۶۱	۰/۱	۳/۳۸
رشد بخش خدمات (درصد)	۶۳/۳	۲۰/۳	۷۶/۱	۶۵/۱	۶۷/۹
رشد بخش صنعت (درصد)	۶۰/۴	۵۱/۴	۵۱/۱	۷۴/۰	۷۴/۸
تولید بخش کشاورزی (میلیارد ریال)	۵۰۷۷	۳۹۲۳	۴۲۹۷	۴۰۳	۲۴۴۷۲
تولید بخش صنعت (میلیارد ریال)	۷۲۶۹	۳۰۵۲	۱۳۱۵۵	۱۲۲	۹۷۴۶۳
تولید بخش خدمات (میلیارد ریال)	۷۹۵	۳۲۰	۲۰۴۱	۳۶	۲۰۵۶۶

همان‌طور که از جدول فوق مشخص است، ضریب جینی طی این دوره به‌طور میانگین ۰/۳۹۴ بوده است که بیانگر وجود نابرابری نسبتاً بالایی در توزیع درآمد است. همچنین با توجه به ارقام مربوط به رشد بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات، مشخص است که کشور ایران طی دوره مذکور از یک کشور صنعتی و مبتنی بر کشاورزی به یک کشور خدماتی تبدیل شده است.

نتایج حاصل از جدول (۸)، نشان می‌دهد که تخمین ضرایب مدل از طریق اثرات تصادفی معنی‌داری بیشتری است. همان‌طور که در جدول (۸)، نشان داده شده است، به غیر از متغیر کشاورزی بقیه متغیرها معنی‌دار بوده‌اند. علامت منفی سه متغیر کشاورزی، صنعت و خدمات نیز بیانگر این واقعیت است که اثر این سه متغیر بر میزان

رفاه که در این پژوهش به‌عنوان شاخص فقر در نظر گرفته شده است، منفی بود است. شایان ذکر است که چون شاخص رفاه سن از دو عنصر متوسط درآمد (مخارج) خانوار و نابرابری درآمدی (ضریب جینی) تشکیل شده است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هرچند متوسط درآمد خانوار در کشور در دوره مذکور افزایش یافته است؛ اما در مقابل، نابرابری درآمدی نیز در کشور افزایش یافته است که علت اصلی علامت منفی بخش‌های مذکور نیز همین است. همچنین دو متغیر آموزش و بهداشت بدون تأکید بر وجود و یا عدم وجود نابرابری درآمدی، اثر مثبتی بر افزایش رفاه و در کشور داشته‌اند.

جدول ۸: نتایج حاصل از برآورد مدل

مدل اثرات تصادفی			مدل اثرات ثابت			متغیر
احتمال	آماره t	ضرایب	احتمال	آماره t	ضرایب	
۰/۰۰	۲۷/۸۷	۸/۶۲	۰/۰۰	۲۱/۴۵	۷/۹۱	عرض از مبدأ
۰/۷۷	-۰/۰۲	-۰/۰۱۴	۰/۴۵	-۰/۷۵	-۰/۰۴۸	کشاورزی
۰/۰۵	-۱/۹۵	-۰/۰۶۴	۰/۱۲	-۱/۵۶	-۰/۰۷۲	صنعت
۰/۰۱	-۲/۶۲	-۰/۱۰۶	۰/۶۶	-۰/۴۴	-۰/۰۱۹	خدمات
۰/۰۰	۳/۵۲	۰/۲۰۸	۰/۶۰	۰/۵۲	۰/۰۳۳	آموزش
۰/۰۰	۸/۴۲	۰/۶۱۶	۰/۰۰	۸/۱۳	۰/۶۵۶	بهداشت
۰/۸۷۷			۰/۹۴۹			R2
۰/۸۷۴			۰/۹۴۰			تعدیل شده
۲/۰۵			۹/۱۵			J-statistic

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

هدف تحقیق حاضر بررسی جایگاه تأمین و رفاه اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی با رویکرد سیاست‌های کلی نظام اداری بوده است که داده‌های تجربی ناظر بر رابطه فازی متغیرها نشان می‌دهد که بدین منظور ۴ فرضیه مورد نظر است که نتایج نشان داد ۱. بین تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی رابطه معنی‌دار وجود دارد (۰/۸۳)، ۲. بین بیکاری و رفاه اجتماعی رابطه معنی‌دار وجود دارد (۰/۸۵)، (۰/۰۰۱)؛ ۳. بین فقر و رفاه اجتماعی رابطه معنی‌دار وجود دارد (۰/۸۹)، (۰/۰۰۰) و ۴. بین تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی رابطه معنی‌دار وجود دارد (۰/۸۲)، (۰/۰۰۰۱) و چون نسبت مشاهده شده بزرگ‌تر از نسبت معیار است (۰/۸۰)، می‌توان گفت که درآمدهای تأمین

اجتماعی شرطی تقریباً همیشه لازم برای رفاه اجتماعی خوب است. بنابراین از آنجایی که مقدار سازگاری سایر متغیرهای بررسی‌شده یعنی بیکاری، فقر و تأمین اجتماعی بالای ۰/۸۰ است می‌توان بیان داشت که درآمدهای تأمین اجتماعی شرطی لازم برای کاهش بیکاری، فقر و بر خورداری از تأمین اجتماعی است. شاخص پوشش درآمدهای تأمین اجتماعی با رفاه اجتماعی خوب برابر با ۰/۷۲ است که بیانگر میزان اهمیت عامل درآمدهای تأمین اجتماعی برای رفاه اجتماعی خوب است که ۷۳ درصد از رفاه اجتماعی خوب توسط درآمدهای تأمین اجتماعی پوشانده می‌شود. بدین ترتیب شرط علی درآمدهای تأمین اجتماعی ۷۳ درصد از عضویت کل مجموعه رفاه اجتماعی خوب را پوشش داده است که این قضیه برای متغیرهای بیکاری، فقر و تأمین اجتماعی نیز صدق می‌نماید و ۰/۵۴ کاهش بیکاری، ۰/۵۹ کاهش فقر و ۰/۶۳ برخوردار از تأمین اجتماعی توسط درآمدهای تأمین اجتماعی پوشش داده می‌شود.

در خصوص سایر یافته‌ها می‌توان بیان داشت که هرچند رشد اقتصادی بخشی، متوسط درآمد خانوارهای ایرانی را افزایش داده است ولی میزان نابرابری درآمدی را به مقدار بیشتری افزایش داده است. این حادثه علت منفی بودن ضرایب متغیرها است. آنچه مشخص است اثر مثبت آموزش نیروی انسانی و بهداشت در افزایش رفاه و کاهش فقر است. چنانچه با وجود نابرابری توزیع درآمد این دو متغیر همچنان تأثیر مثبت خود را ایفا کرده‌اند. پس به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که رشد اقتصادی بخشی هرچند طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۹۷ باعث افزایش سطح رفاه خانوارهای ایرانی شده است ولی نابرابری توزیع درآمدی را نیز افزایش داده و باعث افزایش فقر نسبی شده است. دستاوردهای تجربی مسکن بیانگر آن است که سیاست‌های کنترل نوسانات بازار مسکن باید دربرگیرنده تقویت روند عرضه واحد مسکونی و کنترل هزینه‌های ساخت باشد، ضمن این که کاهش نرخ سود بانکی با استدلال کاهش هزینه‌های تولید نمی‌تواند در جهت کنترل قیمت مسکن عمل کرده بلکه تأثیر افزایش‌دهنده نرخ بهره پایین و منفی بر قیمت مسکن بر تأثیر آن بر کاهش هزینه‌های ساخت غالب است. همچنین نتایج متغیر فقر نتایج نشان می‌دهد که برآوردهای خط فقر طی دوره مورد بررسی روند صعودی داشته است. همچنین شاخص‌های فقر تا نیمه دوره مورد مطالعه روندی نزولی داشته ولی نیمه دوم آهنگ صعودی به خود گرفته‌است. یافته‌های مذکور توجه هرچه بیشتر را به پدیده فقر، پایش مستمر آن و سرعت بخشیدن به اقدامات مؤثر در فقرزدایی را بیش از پیش متذکر می‌شود. همچنین در این تحقیق سعی شد تا از داده‌های واقعی بازار کار ایران استفاده شود و تابع عرضه و تقاضای نیروی کار ایران

برآورد گردد. تفاوت برآورد عرضه و تقاضای نیروی کار با روش فازی با روش این تحقیق در این است که داده‌های ورودی یعنی تولید، دستمزد و تولید با وقفه یک‌ساله به‌صورت فازی در نظر گرفته شده است. لذا این ضرایب تقریبی است و پایه‌های فازی چپ و راست آن مشخص شده است. با توجه به اینکه در علوم اقتصاد عمده داده‌ها به‌صورت فازی هستند یعنی اینکه تقریبی یا برآوردی هستند، پس به‌کارگیری این اعداد در مدل‌ها به‌صورت فازی می‌تواند نتایج بهتری به لحاظ پیش‌بینی ارائه دهد.

در خصوص یافته‌ها می‌توان بیان داشت که امروزه، «حق بر تأمین اجتماعی» با مسئولیت دولت‌ها ارتباط مستقیمی دارد؛ به‌گونه‌ای که در قانون اساسی نیز مورد تأکید ویژه قرار گرفته است. این مسئله، در روابط بین شهروندان و حاکمیت است و دولت‌ها مکلف شده‌اند تا این حق را برای تمامی شهروندان خود فراهم کنند. یکی از عواملی که در حق تأمین اجتماعی توسط دولت‌ها باید مورد توجه باشد رفاه اجتماعی است. رفاه اجتماعی تعبیری است معطوف به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که حفظ کرامت انسانی و مسئولیت‌پذیری افراد جامعه، در قبال یکدیگر و ارتقای توانمندی‌ها، از اهداف آن است. واژه "Welfare"، اشاره به حالتی از سلامت، شادی، سعادت، خوب بودن و مساعدتی به‌ویژه به‌صورت پول، غذا و دیگر مایحتاج ضروری که به نیازمندان ارائه می‌شود، دارد. این کلمه ابتدا به‌صورت مصدر "To well fare" به کار می‌رفته؛ که به معنای خوب بودن و خوش گذراندن بوده است. کلمه "Social" نیز متضمن ارتباط رفاه با جامعه و مقابله با خطراتی است که در زندگی جمعی با آن روبه‌رو هستیم. در مجموع این مفهوم به معنای حالتی از مناسب بودن است. بی‌تردید مفهوم رفاه اجتماعی وابستگی مستقیم با عدالت اجتماعی دارد. این مفهوم اگرچه همواره در عرصه اخلاق و جنبش‌های سیاسی مطرح بوده ولی در عرصه برنامه‌ریزی کمتر مجال ظهور داشته است. این مقوله همواره با تعاریف متعددی روبه‌رو بوده است. از قرن هجدهم که جرمی بنتام و دیوید هیوم، رفاه را مترادف با بهره‌مندی یا مطلوبیت و به‌منزله خیر و خوشبختی تعریف کردند، پیگو (۲۰۱۸) آن را مقوله کمی قابل اندازه‌گیری با پول و مرتبط با آمال و آرزوهای فرد در نظر گرفت و سولر (۲۰۱۷) بر ترجیحات و تمایلات فرد تأکید نمود. جان راولز (۲۰۱۵) هم رفاه را عادلانه بودن توزیع منابع، می‌داند. فیتز پاتریک رفاه اجتماعی را در معنایی بسیار وسیع در نظر می‌گیرد و آن را «شادکامی، تأمین ترجیحات و نیازها، رهایی و مقایسه‌های نسبی که یک فرد از نظر رفاه خود با دیگران دارد»، تعریف می‌کند. تابع رفاه اجتماعی ضابطه یا روشی است که به‌وسیله آن می‌توان ترجیحات تمام افراد را در قالب یک ترجیح اجتماعی جمع یا به عبارت بهتر

ترکیب کرد. یعنی اگر بدانیم تمام افراد چگونه تخصیص‌های متفاوت را رتبه‌بندی می‌کنند، می‌توانیم با استفاده از این تابع این اطلاعات را برای رتبه‌بندی اجتماعی تخصیص‌های متفاوت استفاده کنیم. همان‌طور که به‌نظر می‌رسد این یک مسئله تصمیم‌گیری اجتماعی در کلی‌ترین سطح خودش است.

قیمت مسکن لزوماً توسط متغیرهای طرف تقاضا تعیین نمی‌شود بلکه از متغیرهای طرف عرضه نیز تأثیر می‌پذیرد. تغییرات قیمت مسکن به چگونگی واکنش سازندگان به تغییرات تقاضای واحدهای مسکونی وابسته است (سومرویل، ۲۰۱۹). از آنجا که قیمت تعادلی مسکن علاوه بر تقاضا، تحت تأثیر عوامل مؤثر بر عرضه نیز هست، لازم است که به عوامل مؤثر بر عرضه مسکن نیز اشاره شود (بلکی، ۲۰۱۹). برخلاف تقاضا، در مورد عرضه مسکن، مطالعات کمتری صورت گرفته است. در تحقیق لی و انگ آونگ (۲۰۱۷) عرضه مسکن به‌عنوان ارزش بازاری ساخت خانه‌های جدید و تعمیر و بهبود خانه‌های موجود تعریف می‌شود.

بلکی (۲۰۱۹)، فولین (۲۰۱۹) بیان می‌کنند که افزایش درآمد موجب افزایش در تقاضای مسکن می‌شود. افزایش درآمد تقاضا برای خانه‌های بزرگ‌تر که مطلوبیت بیشتری دارد و در حومه شهر واقع شده را افزایش داده و باعث عدم تمرکز جمعیت در مرکز شهر می‌شود، زیرا با افزایش درآمد، خانوارها قادر خواهند بود از عهده هزینه‌های ایاب و ذهاب جهت مراجعه به محل کار برآیند.

تقاضا در مرحله اول تابعی از قیمت کالا و درآمد است. به‌طورمعمول پرداخت وام، قدرت مالی افراد را افزایش می‌دهد. بنابراین میزان وام و یا نرخ بهره آن به‌عنوان یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر تقاضا محسوب می‌شود. نظرات آئوکی، پرودمن و ولیگ (۲۰۱۸) دربردارنده این مطلب است که سهولت در تأمین اعتبارات، منجر به افزایش در تقاضای واحدهای مسکونی می‌شود، باین‌وجود رفیعی (۱۳۹۷) بیان می‌کند که افزایش تسهیلات فقط در همان دوره منجر به افزایش تقاضای مسکن می‌شود ولی در سال‌های بعد به دلیل تورم موجود، عملاً سقف تسهیلات اعتباری از لحاظ اقتصادی کارآمد نخواهد بود.

در ایران با توجه به اینکه تابع تقاضای اعتبارات به دلیل پایین بودن نرخ سود بانکی چندان تحت تأثیر تغییرات این نرخ نیست، خود میزان اعتبارات را در مدل وارد می‌کنیم. البته در شرایط محدودیت منابع مالی، با افزایش تقاضای وام و منابع مالی جدید، نرخ بهره وام افزایش می‌یابد که این امر هزینه‌نهایی سرمایه‌گذاری را افزایش خواهد داد.

تأمین اجتماعی از جمله حقوق اساسی شهروندی است که در قالب برنامه‌های تأمین اجتماعی و خدمات عمومی رفاهی عمدتاً توسط دولت‌ها و یا سازمان‌هایی که از سوی دولت‌ها پدید آمده‌اند تأدیه می‌گردند. بنا به تعریف، تأمین اجتماعی راه کار قانونی یا عملی در زمینه عمومی است که برای امنیت اقتصادی و رفاه اجتماعی اشخاص و خانواده آنان در قبال نقصان درآمدی ناشی از بیکاری، پیری و یا فوت و همچنین ارتقاء رفاه از طریق خدمات عمومی و حمایت‌های اقتصادی طراحی می‌شوند. اضافه بر تعهدات بین‌المللی، قوانین اساسی کشورها نیز بر حق برخورداری از تأمین اجتماعی برای شهروندان و تعهد و تکلیف دولت به تدارک آن در زمره یکی از اساسی‌ترین حقوق ملت تأکید دارند. برای مثال بند ۱۲ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یکی از وظایف ۱۶ گانه اصلی دولت جمهوری اسلامی ایران را «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» ذکر می‌کند که بایستی در راستای تحقق اهداف جمهوری اسلامی به شرح مذکور در اصل دوم با تمام امکانات مورد اهتمام دولت قرار گیرد. بدیهی است مفهوم دولت در اصل مذکور، صرفاً قوه مجریه نیست، بلکه مقصود حاکمیت با تمام اجزا و عناصر آن است. اصول ۲۱ و ۲۹ قانون اساسی این وظیفه دولت را در چهره دوسویه «حق آحاد مردم» و «تکلیف دولت» تبیین کرده و اجزای اصلی آن را بر شمرده‌است؛ اما این‌گونه نیست که این حقوق و به‌طور کلی همانند حقوق فردی، مبتنی بر مطالبه صاحب حق باشد. به‌عبارت‌دیگر تکلیف دولت به تدارک امکانات برخورداری از حق تأمین اجتماعی، موقوف به مطالبه مردم نیست. مطالبه مردم حداکثر می‌تواند نقش اجرای حق را در بیمه‌های تأمین اجتماعی ایفا کند و نه فراتر از آن. ماده ۲ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، نظام تأمین اجتماعی را شامل سه حوزه: ۱. بیمه‌ای؛ ۲. حمایتی و توان‌بخشی و ۳. امدادی می‌داند. باین‌حال برخی از این حمایت‌ها به‌صورت محدود و برخی نیز از نظر میزان و نحوه حمایت، غیرکافی و نامناسب قلمداد می‌شوند. در این راستا نتایج نیز نشان داد که دولت جهت افزایش حق بر تأمین اجتماعی باید به مسئله فقر، مسکن، بیکاری و رفاه اجتماعی توجه بیشتری داشته باشد که در این راستا پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردند:

- ♦ با توجه به اینکه در تابع قیمت مسکن، حساسیت قیمت مسکن به نرخ شهرنشینی، درآمد سرانه، نرخ اجاره‌بها و تولید ناخالص ملی نسبت به هزینه ساخت و سیاست‌های پولی و مالی دولت بیشتر است، در نتیجه توصیه

می‌شود به منظور کنترل نرخ مسکن، با ایجاد فرصت‌های اقتصادی و ارائه کالاهای عمومی بیشتر در شهرهای کوچک و روستاها از مهاجرت بیشتر به سمت کلان‌شهرها جلوگیری به عمل آید. اعطای اعتبارات در شهرهای کوچک یک سیاست کاربردی در این زمینه می‌تواند باشد. بررسی انجام‌شده نشانگر آن است که توزیع عادلانه‌تر مسکن بین خانوارها می‌تواند تا حدی ثبات را به این بازار برگردانده و سطح کارایی آن را افزایش دهد؛

❖ تأثیر کمتر متغیرهای طرف عرضه نسبت به طرف تقاضا نشان‌دهنده کم‌توجهی به متغیرهای طرف عرضه مسکن است. با توجه به تأثیر مهم تولید ناخالص ملی بر کاهش قیمت مسکن، پیشنهاد می‌شود شرایط فعالیت برای بخش خصوصی مانند تسهیل در اعطای مجوزهای ساخت‌وساز در شهرهای کوچک تسهیل گردد؛

❖ با توجه به تأثیر نسبتاً مهم قیمت مصالح ساختمانی بر قیمت مسکن، توصیه می‌شود از طریق کوچک‌سازی، انبوه‌سازی و کاهش دوره ساخت، قیمت تمام‌شده مسکن کاهش داده شود؛

❖ با توجه به اینکه اعطای اعتبارات به افراد، تأثیر مثبت بر قیمت مسکن داشته است پس توصیه می‌شود که این اعتبارات به انبوه‌سازان با ملزم کردن آن‌ها برای ساخت واحد مسکونی برای خانوارهای کم‌درآمد داده شود، یا اینکه مبلغ اعتبارات پرداختی افزایش یابد تا با کاهش دوره ساخت و تکمیل واحد مسکونی در همان سال، آثار تورمی افزایش اعتبارات به حداقل برسد؛

❖ وجود قوانین و مقررات به‌روز و کارآمد در حوزه رفاه اجتماعی که مطابق با نیازهای شهروندان باشد و همچنین ضمانت‌های اجرایی مؤثر و عملی در این زمینه می‌تواند تا حدود زیادی مشکلات را کاهش و احساس امنیت روانی را افزایش دهد؛

❖ از آنجاکه برخورداری از حقوق شهروندی به‌ویژه در ابعاد اجتماعی و رفاهی آن از پایه‌ای‌ترین موضوعات مورد توجه در بحث نظام رفاهی است، لذا هر گونه کوشش در این زمینه می‌تواند بسیار راهگشا و مفید باشد. در این زمینه احیاء و تقویت حقوق شهروندی در ابعاد گوناگون آن و در حوزه‌های مختلف اجتماعی زمینه را برای هرگونه احساس رفاه اجتماعی آماده خواهد ساخت؛

❖ گسترش خدمات درمانی و رفاهی به‌صورت هدفمند در بین طبقات پایین و آسیب‌پذیر جامعه با اقدامات عملی و عینی مانند خدمات رایگان به

خانوارهای کم‌درآمد با توجه به رویکرد چتر حمایتی دولت می‌تواند در احساس بر خورداری از رفاه مؤثر باشد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: این مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی این مقاله مشارکت کرده‌اند.

تعارض منافع: بنا به اظهار نویسندگان، در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان، حق کپی‌رایت (CC) رعایت شده است.

فهرست منابع

- احمدی شادمهری، محمدطاهر؛ داودی، آزاده. (۱۳۹۴). نقش مخارج دولت در تأمین زیرساخت‌های اقتصادی - اجتماعی و کاهش فقر در ایران. سیاست‌های راهبردی و کلان، ۳ (شماره ۱۰)، ۱-۱۶.
- اسفندیاری، علی اصغر؛ مهربانی، فاطمه (۱۳۸۵)، بررسی اقتصاد زیرزمینی از دو روش شکاف درآمد هزینه خانوار و نسبت نقد، پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۲.
- اسفندیاری، علی؛ جمال منش، آرش (۱۳۸۱)، اقتصاد زیرزمینی و تأثیر آن بر اقتصاد ملی، مجله برنامه‌بودجه، شماره ۷.
- اشرفزاده، حمید؛ مهرگان، نادر (۱۳۷۸)، تخمین حجم فعالیت‌های اقتصادی زیرزمینی در ایران با استفاده از روش تقاضا برای اسکناس و مسکوک در گردش، سومین همایش ملی بررسی پدیده قاچاق کالا و راه‌های پیشگیری آن، دانشگاه تربیت مدرس.
- باقری، فریده؛ حیدری، خلیل؛ پیمان، سید حسین (۱۳۸۱). محاسبه خط فقر در ایران طی سال‌های ۸۲-۱۳۸۰، پژوهشکده آمار
- برومند فر، پرستو (۱۳۸۷)، جهانی‌شدن و بازارهای مالی، ماهنامه تدبیر، شماره ۱۹۳
- حشمتی مولایی، حسین (۱۳۸۳)، عوامل مؤثر بر توسعه مالی در نظام بانکداری ایران، پژوهش‌نامه اقتصادی، شماره ۱۳، تابستان، ۸۸ - ۵۵
- خداپرست، مهدی؛ داودی، آزاده (۱۳۹۳). هزینه‌های دولت و کاهش فقر و نابرابری. سیاست‌های راهبردی و کلان، ۱ (شماره ۴)، ۳۷-۵۰.
- دادگر، یدالله؛ سید محمد باقر نجفی (۱۳۸۸)، ارزیابی شاخص‌های توسعه مالی در ایران
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸)، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش
- زیبایی، علی (۱۳۸۹)، بررسی رابطه بلند مدت بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران (۸۰-۱۳۷۴)، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- زیبایی، حسن (۱۳۸۷). تجارب برنامه‌های توسعه کشور در خصوص توزیع درآمد و عدالت اجتماعی (ارائه راهکارهای پیشنهادی برای برنامه چهارم توسعه)، معاونت امور اقتصادی و هماهنگی، دفتر اقتصاد کلان.
- شکیبایی، علیرضا؛ صادقی، حسین (۱۳۸۲)، مدل‌سازی اقتصاد زیرزمینی با روش منطق فازی، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۲
- صادقی، حسین؛ شکیبایی، علیرضا (۱۳۸۰)، فرار مالیاتی و اندازه اقتصاد زیرزمینی ایران (با روش اقتصادسنجی فازی)، نامه مفید، شماره ۲۷.

- صالحی، علیرضا؛ خلیق، جواد؛ حیدری، عقیله (۱۳۹۹). *تأثیر سیاست‌های کلان بر استقلال مالی و اداری نهادهای نظام تأمین اجتماعی*. سیاست‌های راهبردی و کلان، ۳۲(۳)، ۶۲۴-۶۵۳.
- صفدری نهاد، محمود؛ معمار زاده، غلامرضا؛ عزتی، میترا (۱۳۹۴). *نقش عوامل سازمانی بر اجرای بودجه‌ریزی عملیاتی در راستای اجرای ماده ۲۱۹ قانون برنامه پنجم توسعه*. سیاست‌های راهبردی و کلان، ۳(شماره ۱۱)، ۲۷-۴۸.
- صمدی، سعید و همکاران (۱۳۸۶). *بررسی رابطه بین توسعه بازارهای مالی و رشد اقتصادی*، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، پاییز.
- طاهر فر، کوروش (۱۳۷۶). *نقش فعالیت‌های اقتصاد زیرزمینی در ایران با تأکید بر انگیزه فرار مالیاتی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- طوطیان اصفهانی، صدیقه؛ رجبی فرجاد، حاجیه؛ تقوی، بهروز (۱۴۰۱). *طراحی مدل سیاست‌گذاری با رویکرد سیاست‌های کلی نظام اداری*. سیاست‌های راهبردی و کلان، ۳۸(۱۰)، ۲۷۲-۲۹۲.
- عرب مازارپژدی، علی (۱۳۸۰). *اقتصاد سیاه در ایران: اندازه علل و آثار آن در سه دهه اخیر*، مجله برنامه‌بودجه، شماره ۶۲ و ۶۳.
- عساری، عباس و همکاران (۱۳۸۷). *توسعه مالی و رشد اقتصادی*، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۸۲، بهار، ۱۶۱ - ۱۴۱.
- فراست، محمد (۱۳۸۵). *توسعه مالی و رشد اقتصادی*، مجموعه مقالات سیزدهمین کنفرانس سالانه سیاست پولی و ارزی، پژوهشکده پولی و بانکی.
- فقهی کاشانی، محمد (۱۳۸۶). *تکمیل نهادهای مالی در کشور*، پژوهشکده پولی و بانکی، بهار.
- نادری، مرتضی (۱۳۸۲). *توسعه مالی، بحران‌های مالی و رشد اقتصادی*، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۵، تابستان، ۶۲.
- نجفی، بهاء‌الدین؛ یعقوبی وحید (۱۳۸۴). *تأمین مالی خرد، اقتصاد و توسعه کشاورزی*، شماره ۴۹.
- نظری، علی (۱۳۸۸). *عوامل مؤثر بر فقر*، پایان نامه دوره دکتری تخصصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.
- نظیفی، فاطمه (۱۳۸۳). *توسعه مالی و رشد اقتصادی در ایران*، پژوهشنامه اقتصادی، پاییز، شماره ۱۳۰، ۱۴.
- نیلی، مسعود؛ ملکی، منصور (۱۳۸۵). *اقتصاد غیر رسمی، علل ایجاد، روش‌های تخمین و اثرات آن بر بخش رسمی*، فصلنامه شریف، شماره ۳۶.

- هادی، حمیدرضا (۱۳۸۴) *بررسی یارانه و خط فقر*، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی فصلنامه توسعه، شماره ۵۲.

References

- Banerjee, and Newmn. (1993). The Econometrics of Panel Data.
- Gomez, R.& Senator, E. (2003), " The Effect of Income Distribution on Development ", The Growth Rate and Economic Starategy, 23.
- Jalilian Hossein and Kirkpartrick Colin (2005) Does Financial Development Contribute to Poverty Reduction?; Journal of Development Studies, Vol.41, May, PP. 636-656
- King, Robert G. and Levine, Poss, (1993),Financial Intermediation and Economic Development, Colin Mayer and Xaviervives. London: Centre for Economic Polic
- Levine, R.Loayza,N.and T. Beck (2000) Financial Intermediation and Growth: Causality and Causes; Journal of Monetary Economics 46, 31-77
- Lokayn, R. (1994) Financial Development and Economic Growth: Views and Agendas; Journal of Economic Literature, XXXV, pp. 688-726
- Perotti, M. (1999). " Financial Market and Growth: an Overview, European Economic Revie, 37: 613 – 622.
- Stiglitz, J, (1994), the Role of the State in Financial Market, Supplement to Word Bank Economic Review and World Bank Research Observer\
- Todaroo, A. and R. Perotti (1998) Income Distribution, Political Instability and Investment; European Economic Review, 40(6), pp. 1203-28.